

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

موضوع: نیم‌نگاهی به تطورات مباحث فلسفه دین پس از پیروزی انقلاب اسلامی

ارائه‌دهندگان: حجّه الاسلام و المسلمین دکتر ابوالفضل ساجدی، دکتر حمیدرضا آیت‌اللهی

دبیر علمی: حجّه الاسلام و المسلمین محمد جعفری

مکان: سالن اجتماعات مجمع عالی حکمت اسلامی

دبیر علمی: بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين خدمت همه سروران گرامی، حضار ارجمند و اساتید معظم عرض سلام و ادب و احترام دارم. ایام مبارک گذشته را تبریک عرض می‌کنم. امیدوارم بحث امروز در راستای تأمل فکری و عقلانی و تعمیق مباحث اندیشه‌ای در فضای فکری جامعه‌مان مؤثر باشد و بتوانیم به نحو احسن از محضر اساتید معظم استفاده کنیم و در راستای برانگیزی فکر و نظریه‌پردازی در عرصه مباحث علوم عقلی گامی برداریم.

خدمت اساتید معظم و سروران گرامی خیر مقدم عرض می‌کنم. حضرت آقای دکتر آیت‌اللهی رئیس انجمن علمی فلسفه دین ایران، قبول زحمت کردند و از تهران تشریف آوردند. از محضرشان تشکر می‌کنیم که وقت‌شان را در اختیار ما گذاشتند. همچنین حضرت حجّت الاسلام و المسلمین آقای دکتر ساجدی رئیس قطب فلسفه دین، که سالیانی است در عرصه فلسفه دین متصدی امور هستند.

در حال حاضر این دو مرکز به شکل رسمی در کشور فعالیت می‌کنند: انجمن علمی فلسفه دین در تهران که عمدتاً در حوزه دانشگاهی فعال است. جناب آقای دکتر آیت‌اللهی مؤسس این مرکز هستند، سالیانی است که در این عرصه گام برداشته‌اند و در ترویج مباحث فلسفه دین در حوزه‌های آکادمیک فعال هستند. حضرت آقای دکتر ساجدی نیز در مرکز قطب فلسفه دین فعال هستند. این مرکز هم گرچه کشوری است بیشتر در فضای حوزوی-دانشگاهی فعالیت می‌کند.

از محضر هر دو استاد معظم تشکر می‌کنیم و با توجه به اشراف حضرات به فضای دانشگاهی و حوزوی، إن شاء الله بتوانیم استفاده کامل را ببریم.

سیر تحول مباحث فلسفه دین در جهان و ایران

حدود دو قرن است که مباحث فلسفه دین شکل گرفته. شروع آن را می‌توان به گفتارهایی از آقای هگل بازگرداند که مباحث فلسفه دین با سخنرانی‌های او تحت عنوان تأملات عقلانی پیرامون دین شکل گرفت. طی این دو قرن به

تدریج فراز و فرودهایی شکل گرفت و شخصیت‌های مختلفی له یا علیه تأملات فلسفی ناظر به دین سخن گفتند. بعضی رویکرد مخالف با رویکرد خداپاورانه داشتند و با نگاه الحادی مباحث فلسفه دین را دنبال کردند. چه بسا بتوان ادعا کرد که طی قرن نوزدهم و بخشی از قرن بیستم شمار فلاسفه ملحد بیشتر از فلاسفه موحد و خداپاور بود. از میانه‌های قرن بیستم رویکرد مثبت به مباحث خداپاوری در اندیشه فلسفه دینی افزایش می‌یابد. نکته قابل توجه این است که مباحث فلسفه دین هر چه به سمت قرن بیستم و به ویژه اواخر آن پیش می‌آید شدت و رونق بیشتری پیدا می‌کند. این امر، گواهی بر این مدعا است که دین همچنان حضور خود را در عرصه فکری، زیستی و حیاتی بشر داشته و دارد و زمینه‌ساز افزایش تأمل عقلانی و فلسفی له یا علیه خود شده است. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران که دین در عرصه سیاست و نظام‌سازی حضور خود را نشان داد، چه بسا پیروزی انقلاب در برانگیختن تأملات بیشتر نسبت به دین و جست‌وجوی ابعاد، زوایا و خفایای آن از جهت عقلانی مؤثرتر بود. این امر زمینه‌ساز و علتی برای رونق هر چه بیشتر مباحث فلسفه دین در فضای کشور شد و به این ترتیب نفوذ و رواج آن در فضای دانشگاهی و حوزوی افزایش یافت. با توجه به اینکه از ناحیه مباحث فلسفه دین شبهاتی در مورد دین مطرح می‌شد، طبیعتاً اندیشمندان حوزوی نیز لاجرم درگیر ماجرا شدند. آنچه ان شاء الله در این جلسه مبارک می‌خواهیم دنبال کنیم جریان‌شناسی و بررسی فراز و فرودهای مباحث فلسفه دین در فضای داخلی کشور در ۴۰ سال اخیر است.

چیستی و ماهیت فلسفه دین

ابتدا از آقای دکتر آیت‌اللهی می‌پرسم که تلقی شما از ماهیت فلسفه دین به عنوان یک رشته علمی و یکی از فلسفه‌های مضاف چیست و مؤلفه‌های آن را چه می‌دانید؟

دکتر آیت‌اللهی: بسم الله الرحمن الرحيم و صَلَّى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

قبل از اینکه به بیان چیستی فلسفه دین بپردازم نکته‌ای را عرض کنم. این مسأله که فلسفه دین چیست، دامنه آن تا کجاست و چه مباحثی را در بر می‌گیرد در میان غربیان کمتر مطرح بوده است و به ندرت و بسیار کم - در حد نصف صفحه یا یک صفحه - می‌توان مطلبی در مورد آن یافت.

فلسفه دین غربی موضوع محور نیست بلکه مسأله محور است؛ به این معنا که مسائل جدید را وارد حوزه و عرصه فلسفه دین می‌کند. به همین دلیل مثلاً *گل‌چینی از فلسفه دین* که کتاب بسیار ارزنده‌ای است در ۱۹۸۳ فصولی داشت، در چاپ جدید آن در ۱۹۹۳ فصلی با عنوان *پلورالیزم* به آن اضافه شد. در یک زمان اصلاً بحثی با عنوان *پلورالیزم دینی* مطرح نبود، در ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۳ به تدریج مطرح شد.

آنچه در عرصه فلسفه دین برای غربیان مهم و مطرح است این است که تحلیل^۱ و تبیین عقلی از گزاره‌های بنیادین دینی به دست آورند که احتمالاً به رد یا اثبات آنها می‌انجامد. مثلاً حضرت آیت‌الله جوادی آملی برهان نظم و برهان

۱. توجه داشته باشید که تحلیل با اثبات متفاوت است.

وجودی را قبول ندارند و بر آن اشکال می‌کنند ولی کسانی نظیر آقای حائری و آقای جعفری برهان وجودی را درست می‌دانند و می‌پذیرند.

بنابراین کار فلسفه دین تحلیل و تبیین عقلانی است، اما آنچه که مهم است این است که بیان باید استدلالی باشد. مثلاً در بعضی مقالات که به دفتر مجله ارسال می‌شود در مورد توصیف یک مسأله دینی توضیح می‌دهند. این چندان مفید نیست و سخن باید کاملاً استدلالی باشد. در مورد هر موضوعی باید ادعایی را مطرح کرد. سپس برای آن ادعا استدلال آورد یا استدلال یک نفر را نقد کرد.

در مورد عقلی بودن هم باید به این نکته توجه داشت که بعضی فقط عقل فلسفی محض را قبول دارند، حال آنکه گاهی اوقات می‌توان از عقل تجربی، تاریخی و سایر موارد نیز استفاده کرد. بر این اساس است که در فلسفه دین دغدغه هیچ‌کس به طور کامل اثبات نمی‌شود. واقع مطلب نیز همین‌طور است و این احتمال وجود دارد که در جایی ادعایی را رد کند. همان‌طور که علمای ما هم این کار را می‌کردند. مثلاً آیت الله جوادی آملی برای برهان نظم ارزش برهانی قائل نیست؛ حتی اگر تمامی کتب درسی بر اساس این برهان سخن بگویند. فیلسوف دین کاری به این‌گونه مسائل ندارد.

بنابراین به نظر من نباید به دنبال یک تعریف روشن و مشخص از فلسفه دین باشیم. بنده چند سال قبل مرتباً به در معرض پرسش‌هایی بودم نظیر اینکه کلام جدید چیست؟ تجدّد کلام به معنای آن است یا مفهوم و مسائل آن؟ هر کدام از اینها به چه معناست؟ فلسفه دین معادل کدام یک از این موارد است؟ ساختار اینها چه نسبتی با هم دارند؟ و ... ، ولی وارد این موضوع نمی‌شدم چرا که ثمر جدی نداشت.

دبیر علمی: متشکرم، بسیار مختصر و مفید بود. من همین پرسش را بدون توضیح بیشتر از خدمت آقای دکتر ساجدی می‌پرسم. آیا شما تلقی آقای دکتر آیت‌اللهی را قبول دارید یا خیر؟

دکتر ساجدی: بسم الله الرحمن الرحيم

عرض سلام و ادب و احترام خدمت عزیزان حاضر در جلسه. این ایام را خدمت همه عزیزان تبریک عرض می‌کنم. امیدواریم خداوند ما را به آنچه که مورد رضای خودش است موفق بفرماید.

همان‌طور که آقای دکتر فرمودند غربی‌ها در باب فلسفه دین چندان به تعریف نپرداخته‌اند. البته من گمان می‌کنم که این یک مشی نسبتاً متعارف در مباحث غربی است. این سیر منطقی و مراحل نظام‌مندی که ما در مباحث خودمان داریم در دیدگاه‌ها و آثار غربی کمتر مشاهده می‌شود. گاهی باید بسیار زحمت بکشیم تا مشخص کنیم که یک دیدگاه را بر مبنای چه نظامی می‌توان بسط داد و تعریف آن چیست. ما در مباحث مقدماتی گاهی از پرسش‌های چندگانه سخن می‌گوییم، حال آن‌که غربی‌ها این سیر را ندارند.

البته فکر می‌کنم خود این مسأله نیز برای ما مشکل‌ساز است. به هر حال ما چاره‌ای جز این نداریم که تعریفی از این موضوع داشته باشیم. زیرا اگر تعریفی نداشته باشیم ممکن است بحث ما جهت‌گیری درستی پیدا نکند و نتوانیم آموزه‌های آنها را به درستی نقد و بررسی کنیم. بنابراین به حداقل تعریف نیاز داریم.

ولی همان‌طور که فرمودند آثار غربی مسأله‌محور هستند و همچنین متناسب با شرایط زمانی و وضعیت اجتماعی موضوعات‌شان تا حدودی تغییر می‌کنند. مثلاً در اواخر قرن بیستم و تقریباً مصادف با سال‌های انقلاب، رابطه عقل و دین یکی از موضوعاتی بود که در کتاب‌های فلسفه دین غربی برجسته شد و اساساً مبنای حرکت تازه‌ای در فلسفه دین قرار گرفت. مجله‌ای که در این باب بحث می‌کرد به این نتیجه رسید که بسیاری از افراد به دین نگرش مثبت دارند اما جرأت طرح آن را ندارند. زیرا تا اواخر قرن بیستم یک جریان ضدّ دین رواج داشت و راه‌اندازی مجله دین نشان داد که مدافعان دین نیز فراوان هستند.

بنابراین تغییر شرایط در طرح و رواج مباحث و موضوعات مؤثر است. مثلاً زمانی بحث از رابطه عقل و دین، زمانی دیگر رابطه اخلاق و دین و در حال حاضر دین و معنویت برجستگی خاصی دارد. این‌طور نیست که چند مسأله معین همواره تکرار شود.

اما ما هم به لحاظ منطقی چاره‌ای نداریم. هر چند زیاده‌روی در این بحث نیز جایز نیست و ممکن است منجر به اتلاف وقت نیز شود. آنچه اجمالاً از بعضی عبارات غربی‌ها برای این تعریف می‌توان استفاده کرد و آقای دکتر نیز فرمودند تحلیل عقلانی آموزه‌ها یا دعاوی بنیادین دینی است.

البته تا قبل از قرن هجدهم فلسفه دین اصطلاحی مشابه کلام ما داشت و درصدد تبیین، توجیه، اثبات و دفاع از آموزه‌های دین بود. اما از حدود قرن هجدهم به بعد این اصطلاح تغییر یافت و وارد فاز تازه‌ای شد. اصطلاح فلسفه دین که در حال حاضر از آن سخن می‌گوییم عمدتاً به نیمه دوم قرن بیستم مربوط است. فلسفه دین در اصطلاح دوم به دانشی که درصدد تبیین و دفاع است تعریف نمی‌شود بلکه فقط درصدد تبیین و تحلیل بشری آموزه‌های دین است؛ اعم از اینکه عقلانی باشد یا شهودی. مطالبی که امثال پلانتینگا، آلستون و جان هیک نوشته‌اند نیز به همین نکته اشاره دارد. ما هم در یک تعریف اجمالی همین را می‌توانیم بگوییم که فلسفه دین در معنای اصطلاحی دوم که از نیمه دوم قرن بیستم رواج یافت ناظر به تحلیل و ژرف‌کاوی بشری آموزه‌های بنیادین دینی است.

دبیر علمی: در یک جمع‌بندی می‌توان گفت ماهیت و چیستی فلسفه دین عبارت است از تأملات عقلانی و فلسفی پیرامون دین. البته عقلانیت به معنای عام است و می‌تواند عقلانیت قیاسی، تجربی، تحلیلی، تاریخی و ... را شامل شود و صرفاً به عقل فلسفی به معنای خاص کلمه محدود نیست.

در اینجا این پرسش و ابهام مطرح می‌شود که آیا منظور از دین، تمامی ادیان است یا صرفاً ادیان توحیدی؟ همچنین آموزه‌های دینی آیا ناظر به تمامی آموزه‌های دینی است یا صرفاً آموزه‌های مشترک؟ اما با توجه به ضیق وقت پرداختن به این مسائل ممکن نیست.

آنچه به عنوان تکمله می‌توانم عرض کنم این است که آنچه در حال حاضر به عنوان فلسفه دین رایج است همان تأملات عقلانی پیرامون ادیان توحیدی یهودیت، مسیحیت و اسلام است. این به عنوان پایه مباحث فلسفه دین است و چه بسا به ادیان شرقی نیز کشیده شود اما اصل آن در همین جا رقم می‌خورد. به نظر می‌رسد که این تعریف مختصر و مفید برای ورود به بحث کافی باشد. بحث اصلی ما بررسی تحولات فلسفه دین در کشور ایران است چه بسا در مباحث بعدی به بعضی مرزبندی‌های فلسفه دین با الهیات فلسفی و کلام جدید نیز توجه شود.

جایگاه ایران در طرح مباحث فلسفه دین

پرسش بعدی را از محضر آقای دکتر آیت‌اللهی می‌پرسم. خاستگاه مباحث فلسفه دین در غرب است. - به نحو تخمینی یا به صورت دقیق - از چه زمانی می‌توان ادعا کرد که این مباحث وارد جهان اسلام و ایران شده‌اند و آیا ایران مبدأ ورود آنها است یا با واسطه دریافت‌کننده آنها بوده و ما به نحوی میراث‌دار یا مصرف‌کننده این مباحث هستیم؟

دکتر آیت‌اللهی: بسم الله الرحمن الرحيم

آنچه که مسلم است هیچ کشور اسلامی‌ای به اندازه ما در این زمینه کار نمی‌کند. کشور ما در میان کشورهای اسلامی تقریباً به عنوان جایگاه فلسفه دین با نگرش اسلامی شناخته می‌شود. کتاب‌های ما در این حوزه به زبان عربی ترجمه می‌شود. حتی کشورهایی نظیر مالزی و اندونزی در این زمینه تقریباً دنباله‌رو ایران هستند. این را به جد می‌گویم و می‌دانم که سایر کشورها در این زمینه این‌گونه فعالیت نمی‌کنند. البته آنها هم بسیار مشتاق هستند اما به دلیل مشکلات سیاسی فعالیت آنها ادامه پیدا نمی‌کند.

نحوه انتقال فلسفه دین از غرب به ایران

طبق برداشت شخصی من - که چندان مستند به شواهد دقیق علمی نیست - آنچه در این خصوص اهمیت دارد این است که باید نحوه پیدایش فلسفه دین را مدنظر قرار داد. کسانی بودند که می‌خواستند در مورد وجود خدا و سایر مسائل دینی پرسش‌ها، ابهام‌ها و شبهه‌هایی را طرح کنند. دانشگاه الهیات جای طرح این شبهه‌ها نبود. اما در رشته فلسفه این امکان وجود داشت. به همین دلیل آنها وارد رشته فلسفه شدند و فلسفه دین را به وجود آوردند. بنابراین کسانی که در مورد مسائل دینی ابهام‌هایی داشتند در فضای فلسفه دین به این کار پرداختند. اما از اواخر قرن بیستم متدینان وارد این عرصه شدند و اکنون حدود ۸۰ درصد فعالان این عرصه متدینان هستند. در ایران نیز گروهی در اثر مواجهه با دین‌پژوهی‌های غربی مسائلی برای‌شان پدید آمد و آنها را به جامعه انتقال دادند. بنابراین روشنفکران ایرانی بسیاری از این مباحث را مطرح کردند.

متأسفانه یکی از مشکلات مباحث فلسفه دین این بود که طرح آنها از حوزه پروتستان آغاز شد. تمامی آثار و مطالبی که روشنفکران ترجمه و تألیف می‌کردند از حوزه پروتستان بود. حوزه پروتستان یک عرض عریضی است

که هر مسأله‌ای در آن قابل طرح است. نمونه آن دان کیویت است که می‌گوید همین که بشر بخواهد به سمت پیشرفت برود به معنی معاد است. این امر از جهاتی به یک مسأله و مشکل بزرگ تبدیل شده بود. یکی از دلایلی که کتاب *خدا و دین در جهان پسامدرن* را ترجمه کردم همین بود که به حوزه دیگری تعلق داشت و می‌خواستم دیگران با آن آشنا شوند.

جالب اینجاست که وقتی پرسش‌ها را مطرح می‌کردند بلافاصله پاسخ‌هایی را که بعضی به آنها نرسیده بودند مطرح می‌کردند. به این ترتیب پرسش‌ها و مسائل توسط افراد روشنفکر وارد جامعه شد و این کار به خوبی صورت گرفت. این مسائل بسیار جالب و نو بودند و به این ترتیب ذهن افراد دیگر نیز فعال شد و از این مطالب و مباحث جزواتی تدوین کردند.

بنابراین شاید بتوان گفت مسائل فلسفه دین و نه راه‌های حل آنها، تقریباً بعد از دوران دفاع مقدس و حدوداً در دهه ۷۰ وارد ایران شد. سپس فعالیت‌هایی در این زمینه آغاز شد و کار ترجمه شدت گرفت.

مغالطه در طرح مسائل فلسفه دین در ایران

نکته دیگری که اصرار دارم حتماً مورد توجه قرار گیرد و آن را یک مغالطه بزرگ می‌دانم این است که توجه داشته باشیم فلسفه دین غربی ناظر به مسیحیت است. ظاهراً به نظر می‌رسد که این مباحث را در مورد مسائل اسلامی نیز می‌توان مطرح کرد. این در واقع مثل آن است که بخواهیم همان پرسش‌هایی را که در مسیحیت مطرح شده‌اند در اسلام نیز مطرح کنیم. درست است که این پرسش‌ها در مسیحیت به عنوان کلی دین مطرح می‌شود اما موضوع آنها مسیحیت است.

مثلاً بحث شرور موضوع اصلی مسیحیت است زیرا خدای مسیحی خدای عشق و محبت است و صرفاً جنبه‌های جمالی دارد. از این خدا انتظار نمی‌رود که شری در عالم وجود داشته باشد. همان‌طور که مسیحیان چنین اعتقادی دارند و می‌گویند اگر به گونه راست تو سیلی زدند گونه چپت را هم جلو بیاور. یا مسأله‌ای به نام تکامل که ضربه‌ای اساسی به آموزه اصلی مسیحیت وارد می‌کند.

به همین دلیل به نظر من هر کس که فلسفه دین را می‌خواند حتماً باید با مسیحیت آشنا باشد. بهترین کتاب در این زمینه از یک فرد مسیحی است بنام توماس میشل که حدود ۴۰ سال در میان مسلمانان حضور داشته و فرق اسلام با مسیحیت را بسیار زیبا توضیح داده است. این کتاب *کلام مسیحی* نام دارد و آقای توفیقی آن را ترجمه کرده‌اند. در نظر ما مسلمان بودن به معنای اعتقاد به خدا، نبوت و معاد است. شیعه بودن به معنای اعتقاد به امامت و عدل است. اینها گزاره‌هایی هستند مبنی بر اینکه بعد از مرگ دنیایی خواهد بود که ما سزای اعمال خود را در آنجا خواهیم دید. اما مسیحی کسی است که قائل باشد خداوند آدم ابوالبشر را خلق کرده، جایگاه آدم در بهشت بوده، در آنجا گناه بزرگی به نام خوردن میوه ممنوعه انجام داده است و این گناه بزرگ ذاتی انسان‌ها شده است. آدم هبوط کرد و چون خدا خدای عشق است نمی‌توانست این وضع بشر را تحمل کند و تصمیم گرفت کاری کند تا گناه بشر پاک شود.

خدا خودش را به صورت مسیح مجسّد کرد، زندگی رنج‌آوری را تحمّل کرد و بر صلیب رفت تا گناه بشریت را پاک کند.

این گزاره حکایت‌گر یک واقعه تاریخی است نه یک گزاره صرف؛ و مسیحی کسی است که به این جریان اعتقاد داشته باشد. لبّ لباب این گزاره تجسّد است. کسی که بخواهد مسلمان شود با گفتن شهادتین مسلمان می‌شود اما کسی که می‌خواهد مسیحی شود باید این واقعه را در قلب خود مجسم کند و به آن ایمان آورد. معلوم است که چنین واقعه‌ای به تکامل ضربه می‌زند در حالی که فقط ما را در تفسیر آیه قرآن دچار مشکل می‌کند.

مباحثی که در مسیحیت در مورد وحی مطرح است با جامعه اسلامی هیچ ارتباطی ندارد. آن‌طور که توماس میشل مطرح می‌کند مباحث مربوط به وحی در مسیحیت ۱۵۰۰ سال قدمت دارد ولی مباحث مربوط به وحی در اسلام مربوط به ۲۳ سال است. وحی در مسیحیت عبارت است از حالات معنوی‌ای که قدیسان پیدا می‌کردند و کلماتی را بیان می‌کردند. آن کلمات را نامه رسولان می‌نامیدند. اگر روشنفکری بخواهد همین قالب را در مورد قرآن پیاده کند هیچ معنایی نخواهد داشت.

بنابراین مباحث فلسفه دین توسط بعضی از روشنفکران وارد ایران شد. این مسائل، خوب و قابل طرح بودند. اما متأسفانه به ضمیمه آن نوع مباحث مطرح در مسیحیت نیز وارد ایران شد و به گونه‌ای مطرح شد که گویا در اسلام نیز همین‌طور است. به همین دلیل هر گاه وارد مباحث فلسفه دین غربی می‌شویم لازم است دقت داشته باشیم و زمینه‌های مسیحی آن بحث را خوب بفهمیم. مسأله شرّ همواره در میان مباحث غربی‌ها مطرح بوده و اکنون نیز مطرح است اما برای ما این‌گونه نیست. شاید مباحث دیگری باشد که برای ما اهمیت دارد ولی برای آنها مهم نیست.

بنابراین باید کاملاً توجه داشته باشیم که فضا دو گونه است. وقتی ایمان‌گرایی به معنایی که در غرب مطرح است را وارد ایران می‌کنیم، با اسلام هیچ سازگاری و تناسبی نخواهد داشت. ما نمی‌توانیم مرتّب دیدگاه‌های کی‌یرک‌گارد را به ذهن مردم القا کنیم چون مسیحیان در دین‌شان با تناقضاتی مواجه هستند که نمی‌توانند آنها را حل کنند. اینکه چگونه خدا انسان می‌شود؟ اگر خدا به انسان تبدیل شود آیا عصمت دارد یا ندارد؟ مادر او عصمت دارد یا ندارد؟

تبدیل فلسفه دین به یک رشته آکادمیک در ایران

بعدها جریان دیگری در ایران شکل گرفت که بر اساس مسائل فلسفه دین وارد بحث می‌شد. این جریان علمی به صورت آکادمیک در آمد در ۱۳۸۰ تقریباً رونق گرفت و رونق آن هم به خاطر این بود که خود من نخستین تلاش‌ها را برای راه‌اندازی رشته فلسفه دین انجام دادم. سرفصل‌های آن را تدوین کردم و برای تصویب این رشته با وزارت علوم مرتّب در تماس بودم. طرح این مباحث باید به صورت آکادمیک باشد نه به صورت خطابی و در حلقه‌های روشنفکری. جالب اینجاست که پس از آکادمیک شدن این مباحث، به نظر می‌رسید که روشنفکران به طرح آنها نپرداختند. در ابتدا به عنوان تالّو کار جدی آنها بود ولی اکنون دیگر به این مباحث اعتنای چندانی ندارند و به مباحث دیگری می‌پردازند.

دبیر علمی: بسیار متشکرم. محورهای مختلفی را مورد توجه قرار دادید که برخی از آنها به پرسش‌های بعدی مربوط است و إن شاء الله بعداً از محضران بیشتر استفاده می‌کنیم. خصوصاً در مورد نقاط ضعف و قوت مباحث فلسفه دین در ایران و فراز و فرودهای آن. نکته دیگری که باید آن را برجسته‌تر کنیم و آقای دکتر نیز به آن پرداختند این است که فلسفه دین در غرب اساساً بر مبنای مسیحیت پیش رفته است. من بعداً این پرسش را مطرح خواهم کرد که آیا یک فلسفه دین وجود دارد یا می‌توان از انواع مختلف آن سخن گفت؟ ما در کشور خودمان می‌توانیم فلسفه دین خودمان را مطرح کنیم و لزومی ندارد که همه از فلسفه دین واحد و معینی تبعیت کنند.

من همین پرسش را از آقای دکتر ساجدی دارم، البته با تأکید بر این نکته که ورود فلسفه دین به اسلام و نقش ما به عنوان یک کشور اسلامی در این خصوص موضوعیت دارد. همچنین باید به این نکته توجه داشت که نقطه مواجهه جهان اسلام با غرب، جهان عرب و شبه قاره است. بعضی مبدأ ورود مباحث فلسفه دین به اسلام همین نقاط است و ما در درجه دوم و سوم به این بحث پرداخته‌ایم. آیا شما این سخن را قبول دارید؟ این پرسش را نیز مد نظر داشته باشید که اساساً فلسفه دین از چه زمانی وارد اسلام و کشور ما شده است؟

دلایل انتقال فلسفه دین از غرب به جهان اسلام و ایران

دکتر ساجدی: در مغرب زمین تقریباً در اواخر قرن هجدهم برخی از نویسندگان عصر روشنگری اصطلاح فلسفه دین را مطرح کردند و به همین دلیل گفته می‌شود که هگل ابداع‌کننده این اصطلاح نیست. در همان زمان به یک رشته دانشگاهی تبدیل شد. تفکری که در پشت این جریان قرار داشت این بود که می‌خواستند رشته‌ای در کنار رشته الهیات باشد تا هم از دین‌شان دفاع کنند و هم بتوانند مباحث را به صورت باز و آزاد مطرح کنند. به همین دلیل فلسفه دین در غرب با روشنگری گره خورده و در قرن بیستم فقط تجلی بیشتری یافته است. البته تا اواسط قرن بیستم را نیز می‌توان اوج عصر روشنگری دانست.

به دلیل اینکه در کشورهای اسلامی - اعم از کشورهای عربی، شبه قاره و کشورهای آسیایی - از قدیم نوعی غرب-گرایی وجود داشته است و غرب را ایده‌آل خودشان می‌دانستند، چنین تصور می‌کردند که به منظور پیشرفت در تمامی عرصه‌های تمدنی لازم است در مسائل دینی نیز همان راه را طی کنیم. به همین دلیل دین‌پژوهان این کشورها، اندیشه‌هایی را که از طریق ترجمه از غرب منتقل می‌شد مورد مطالعه قرار دادند و آنها را به جامعه ما منتقل کردند. تا پیش از انقلاب ما شاهد این انتقال هستیم. کسانی مانند احمد خان هندی به بحث و بررسی پیرامون عناوین کلام جدید و فلسفه دین پرداخته‌اند.

بنابراین به نظر من این انتقال به دو دلیل صورت گرفته است:

۱- غرب‌گرایی و نوع نگاه ما به غرب که معتقدیم تمامی راه‌های پیشرفت و تمدن به غرب ختم می‌شود. علاوه بر این برای طی کردن این راه‌ها لازم است روند دینی غرب را نیز طی کنیم. به همین دلیل است که در ایران شاهد جریان پروتستانیزم اسلامی بودیم.

۲- تکیه اصلی جریان روشنگری غرب بر عقل‌گرایی بود. اساساً ویژگی مهم عصر روشنگری تأکید بر جایگاه عقل است؛ اینکه عقل می‌تواند تمامی مسائل را حل و همه ابهام‌ها را برطرف کند. دامنه این جریان همه چیز و از جمله دین را در بر گرفت. غربیها به طور برجسته وارد عصر خرد خودبنیاد و عقل‌گرایی شدند.

همه انسان‌ها به طور طبیعی مایل‌اند که به سمت عقل بروند. بنابراین بستر روانی فراهم بود و عصر روشنگری به این امر دامن زد. ما نیز به نحو فطری به مباحث عقلی تمایل داریم و می‌خواهیم از عقل‌مان بهره‌برداری کنیم. همچنین از آنجا که غرب این راه را طی کرده است روشنفکران ما به این امر توجه کردند. این عوامل سبب شد که آن نوع خرد خودبنیاد و عقل‌گرایی افراطی که در غرب نسبت به دین در حال اجرا بود، در کشور ما نیز رشد پیدا کند. به خصوص که بعد از انقلاب بستر تحقیقات بیشتر فراهم شد و هجمه گسترده ترجمه‌هایی که به ایران گسیل می‌شد مباحث را به صورت یک‌طرفه منتقل می‌کرد.

سنگین بودن خواندن متن به زبان انگلیسی و دشواری فهم و تحلیل مباحث فلسفی نیز ابهتی در ذهن خواننده به وجود می‌آورد و او تصور می‌کرد هر چه متن می‌گوید درست است. به همین دلایل مترجمان این متون مرعوب مباحث آن می‌شدند.

بنابراین زمینه‌های تاریخی موجود در غرب و نوع نگاه ما به غرب سبب ورود این ترجمه‌ها شد و بسیاری از اندیشمندان ما هم به قصد دفاع وارد میدان شدند. آنها معتقد بودند که برای دستیابی به پیشرفت باید از این متون استفاده کنیم. همچنین هدف دیگر آنها این بود که دین را به گونه‌ای ارائه کنند که جوان آن را بپذیرد؛ همان‌طور که غربی‌ها این راه را طی کردند و بسیاری از آنها به قصد دفاع از دین به این مباحث پرداختند. درست است که فلسفه دین دو شاخه الحادی و مؤمن دارد ولی مؤمنان آن هم بسیارند. امثال آلتون و پلانتینگا یا جان هیک حقیقتاً به دنبال دفاع از مسیحیت بودند؛ آنها می‌خواستند مسیحیتی که قابل دفاع نبود را دفاع‌پذیر کنند.

بستر غربی و ویژگی روانی جامعه ما در مجموع و به طور طبیعی سبب شد که این مباحث وارد جامعه ما شود. ایده‌ای که در پس این جریان قرار داشت این بود که اگر بخواهیم به پیشرفت برسیم باید از غرب تبعیت کنیم؛ اگر آنها سکولار هستند ما هم باید سکولار باشیم، اگر آنها دین را محدود کردند ما هم باید دین را محدود کنیم، اگر دین پژوهی خاصی دارند ما هم باید دین‌پژوهی خاصی داشته باشیم. این یک امر نسبتاً طبیعی در تعامل میان غرب و اسلام است.

من فکر می‌کنم در حال حاضر نیز به خاطر اینکه اصل این شرایط وجود دارد، عده‌ای همچنان نگاه خاصی به غرب دارند، عقل‌گرایی یک امر مطلوب تلقی می‌شود و ترجمه‌ها نیز به وفور وجود دارد، این جریان نیز وجود دارد و زنده است، هر چند فراز و فرودهایی دارد. البته ما در تحلیل خود نمی‌توانیم ادعا کنیم که اینها چون از غرب آمده بی‌هوده است، چرا که به هر حال روشنفکر غربی اینها را منتقل کرده است و همچنین به رغم وجود اختلافاتی میان اسلام و مسیحیت، مشترکاتی نیز میان آنها وجود دارد.

در حال حاضر جامعه ما با پرسش‌هایی مواجه است که در بخش‌های مختلف فلسفه دین به آنها پرداخته می‌شود. اگر در دانشگاه به این مباحث بپردازیم، احساس می‌کنند مسائلی را مطرح می‌کنیم که مورد سؤال آنها است. ولی اگر به

مسائلی پردازیم که ۲۰۰ سال پیش در کلام و فلسفه ما مطرح بوده است می‌گویند اینها مسائل زنده تلقی نمی‌شود. این نشان می‌دهد که ذهن جوان ما به دلایل مختلفی که عرض کردم به این مباحث توجه دارد و آنها را زنده می‌داند.

علامه طباطبایی بنیان‌گذار تحلیل فلسفی و عقلی از آموزه‌های دین

من فکر می‌کنم که علامه طباطبایی را باید به عنوان بنیان‌گذار تحلیل فلسفی و عقلی از آموزه‌های دین دانست و شاگردان ایشان کسانی بودند که بعد از ایشان این راه را به درستی طی کردند. حقیقتاً مرحوم علامه در آن زمان این وظیفه را احساس کرد که اگر قرار باشد دین در برابر مادی‌گرایی و الحاد در ایران پابرجای بماند، باید فلسفه را وارد میدان کند. ایشان با ورود به این عرصه ایثار کردند. المی‌زان به خوبی نشان می‌دهد که ایشان به آموزه‌های دینی نگاه عقلی و دقیقی دارد که هر کس در هر جای دنیا این تفسیر را بخواند این نگاه را می‌پسندد.

در کانادا اصلاً مباحث شیعه مطرح نیست و آثار شیعه بسیار اندک ترجمه شده‌اند. اکثر مباحثی که در آنجا رواج دارد از اهل سنت است. آنها هم به گونه‌ای هستند که در آثارشان چندان به منابع شیعه ارجاع نمی‌دهند و نگاه بسیار منفی به شیعه دارند. یکی از اساتید دانشگاه مک‌گیل که بسیار باسواد بود و در درس‌های خود معمولاً وارد مباحث شیعه نمی‌شد. تاریخ اندیشه اسلامی را بحث می‌کرد اما شیعه اثنی‌عشری را فاکتور می‌گرفت و فقط به زیدیه می‌پرداخت. نگاه بسیار منفی به شیعه و اندیشه‌های شیعی داشت. ایشان به‌طور اتفاقی با کتاب مرحوم علامه مواجه شده بود. بعد که با من صحبت می‌کرد می‌گفت وقتی کتاب مرحوم علامه را دیدم احساس کردم تا حدودی با عقل ارتباط دارد و به استدلال‌های عقلی توجه می‌کند.

عرض من این است که حرکت علامه به خاطر این بود که ما در جامعه به عقل نیاز داریم. در آن زمان گروه‌های مارکسیستی و الحادی بودند و در دوره‌های بعد گروه‌های دیگری آمدند. همه این‌ها نشان می‌دهد که ما باید یک تبیین عقلانی قابل قبول برای جامعه از آموزه‌های دینی داشته باشیم.

بعد از ایشان، شاگردان‌شان و از جمله مرحوم استاد مطهری به‌طور گسترده وارد این عرصه شدند. به این ترتیب تبیین عقلانی و قابل قبول از دین توسط مرحوم علامه، شهید مطهری، آیت‌الله جوادی آملی، آیت‌الله مصباح، آیت‌الله سبحانی و... ادامه یافت، تا کنون همچنان ادامه پیدا کرده است و ضرورت آن همچنان وجود دارد. آثار ضربه‌های عصر روشنگری همچنان هم در غرب و هم در ایران قابل مشاهده است. از آنجا که مباحث عصر روشنگری با تأخیر وارد ایران شد ضربه‌های آن را تازه بعد از انقلاب احساس می‌کنیم. این مطلب فقط مربوط به ایران نیست و در کشورهای همسایه نیز اتفاق افتاده است و حتی آنها دست نیاز به سوی ما دراز کرده‌اند.

فکر می‌کنم یکی از عوامل گسترش این مباحث انقلاب اسلامی ایران بوده است. زیرا زمینه تحقیقات افزایش یافته است. شاهد مطلب این است که بعضی از کشورهای عربی و حتی کشورهای غیراسلامی به ما می‌گویند همان شرایطی را که شما ۴۰ سال پیش تجربه کردید ما اکنون در دانشگاه‌ها و دبیرستان‌هایمان مشاهده می‌کنیم. شما راهکارهای خودتان را به ما بدهید. این باز شدن زمینه اندیشه و فکر و اینکه اسلام در صدد اجتماعی شدن نشان می‌دهد

که اسلام نمی‌تواند با مسیحیت که اجتماعی نبوده است جمع شود. پیشرفتی که اکنون در چشم همه مسلمانان است مربوط به کشورهای سکولار است. ما چطور می‌خواهیم پیشرفت کنیم و سکولار نباشیم؟ مادامی که تحولات خیزش اسلامی و بیداری اسلامی در کشورهای اسلامی وجود دارد، این مباحث نیز همچنان زنده خواهد بود و ما باید به سمت جهت‌دهی شایسته بحث‌های فلسفه دین در این کشورها حرکت کنیم.

دبیر علمی: از جناب آقای دکتر ساجدی بسیار تشکر می‌کنم.

آنچه از فرمایش‌های دو استاد بزرگوار استفاده می‌شود این است که در ورود مباحث فلسفه دین به جهان اسلامی می‌توان نقش روشنفکران را به نحوی رصد کرد؛ اعم از روشنفکران جهان عرب یا شبه قاره یا روشنفکران داخلی. نکته دیگر این است که مباحث اولیه فلسفه دین دست کم در کشورمان جنبه آکادمیک کمتری داشته و به تدریج به این سمت آمده است. آنچه آقای دکتر آیت‌اللهی بر آن تأکید داشتند این بود که بحث‌های فلسفه دین ابتدا متأثر از فضای مباحث غربی جنبه آکادمیک چندانی نداشت. سپس به تدریج جنبه دانشگاهی یافت و بر موضوعات و مسائل مشخص و با رویکرد آکادمیک به آن پرداخته شد جنبه علمی‌تر پیدا کرد و نظام‌یافته‌تر شد. خصوصاً از دهه ۸۰ به بعد که رسماً در فضای دانشگاهی شکل گرفت.

نکته سوم که بیشتر مورد تأکید آقای دکتر ساجدی بود این است که چون این یک بحث وارداتی است نگاه عقل و خرد خودبنیاد بیشتر در آن دخیل بوده است و روشنفکران ما نیز بیشتر همین رویکرد را داشته‌اند. این مباحث طبیعتاً شبهاتی را ایجاد کرد و زمینه‌ساز ورود اندیشمندان دینی به این عرصه شد. در رأس آنها مرحوم طباطبایی و شهید مطهری قبل از انقلاب بیشترین نقش را ایفا کردند.

در اینجا این نکته را عرض کنم که در بین اندیشمندان ما شاید تنها کسی که قبل از انقلاب بر اهمیت تأسیس کلام جدید تأکید کرده است شهید مطهری است. ایشان تصریح می‌کند که یکی از وظایف اندیشمندان مسلمان در عصر حاضر تأسیس کلام جدید است. خود ایشان مباحثی را مرتبط با همین مقوله مطرح می‌کند و می‌گوید در کلام جدید باید به این مباحث پرداخت. مباحثی نظیر منشأ دین یا به تعبیر ایشان علل پیدایش دین، فلسفه تاریخ، فلسفه اجتماع، فلسفه اخلاق و بازاندیشی بعضی از مباحث کهن نظیر وحی و الهام و ادله اثبات وجود خدا. حتی امامت و رهبری را نیز مطرح می‌کنند و معتقدند که باید با یک تأمل عقلانی روی این مباحث بازاندیشی کنیم.

دکتر آیت‌اللهی: این تبصره را بیان کنم که فلسفه دین و دین‌پژوهی را باید از یکدیگر تفکیک کرد. فلسفه دین به عنوان یک دیسیپلین و نظام دانشگاهی است. این رشته در جامعه ما از جهاتی دیر آمده است. اما مباحثی که علامه طباطبایی و شهید مطهری مطرح کرده‌اند عمدتاً ناظر به مسائل دین‌پژوهی بود؛ هر چند گاهی مباحث مربوط به فلسفه دین را هم شامل می‌شود. اما فلسفه دین یک نظام دانشگاهی است.

این مطلب را از این جهت عرض می‌کنم که در سال‌های دهه ۵۰ همه به دنبال برهان نظم بودند. آقای مهندس بازرگان و طرفداران ایشان نیز این بحث را مطرح کردند. آنها دقیقاً همان چیزهایی را می‌گفتند که در قرن هجدهم غربی مطرح و اشکالاتی نیز به آنها وارد شده بود. آنها خدای رخنه‌پوش را مطرح می‌کردند و اصلاً در جریان مباحث بعدی برهان نظم نبودند. از بین علما نیز آیت الله مکارم، آیت الله نوری و آیت الله سبحانی حدود سال‌های ۴۶ و ۴۷ هر یک به صورت مجزاً کتابی نوشتند و نظریه‌های قدیم غربی را در کتاب‌های‌شان مطرح کردند - البته اینها اکنون احتمالاً آن مطالب را قبول ندارند. - در صورتی که در آن زمان مباحثی نظیر زبان دین مطرح بود و بسیار اهمیت داشت. اما این موضوع اصلاً وارد کشور ما نشد.

در کشورهای عربی و شبه قاره نیز مباحث دینی به شدت مطرح بوده است. مخصوصاً در این زمینه که ما یک علم اسلامی داشته باشیم آنها از ما بسیار جلوتر بودند. اما اینکه به عنوان یک دیسیپلین فلسفه دین که می‌گوید باید براهین اثبات خدا، زبان دین، بحث شر و ... را به بحث گذاشت مطرح نبوده است. به هر حال این دو با هم تعارض ندارند و آنچه آقای دکتر ساجدی مطرح می‌کنند عمدتاً ناظر به مباحث دین‌پژوهی است.

دبیر علمی: پس شما می‌فرمایید که فلسفه دین به عنوان یک دیسیپلین از ابتدای دهه ۸۰ شکل گرفته است؟

دکتر آیت‌اللهی: بله.

دبیر علمی: در تأیید فرمایش آقای دکتر باید بگویم که ما در حوزه و در بنیاد باقرالعلوم^۷ که تقریباً از سال ۶۹ شکل گرفت و بعد به مؤسسه امام خمینی تبدیل شد رشته دین‌پژوهی یا دین‌شناسی^۱ شکل گرفت و عده‌ای از فضلا در آن زمان به این مباحث پرداختند. به نظرم تبار و پیشینه مباحث فلسفه دین در همین دین‌پژوهی است.

دکتر آیت‌اللهی: بله، دین‌پژوهی اعم از فلسفه دین است.

دبیر علمی: دین‌پژوهی شاخه‌های مختلفی دارد ولی شاید مهم‌ترین بخش آن که در فضای داخلی ما مطرح شد مباحث فلسفه دین بود. دین‌پژوهی به معنای عام روان‌شناسی دین، جامعه‌شناسی دین، انسان‌شناسی دین و ... را شامل می‌شود.

پرسش بعدی این است که مباحث فلسفه دین از چه زمانی وارد فضای حوزوی شد و اندیشمندان حوزوی به آن پرداختند؟ علت درگیری حوزه با این مباحث چیست؟ آیا می‌توان ادعا کرد که روشنفکران دینی با طرح برخی مباحث بسیار شبهه‌برانگیز نقش اصلی را در این زمینه بازی کردند؟ مثلاً آقای دکتر سروش در سال ۶۷ نظریه تکامل معرفت

دینی را مطرح می‌کند. یا آقای شبستری قبل از دکتر سروش در سال ۶۶ فرآیند فهم متون را در مجله کیهان فرهنگی مطرح کرد. آیا این مباحث باعث شد که حوزه درگیر فلسفه دین و به تعبیر عام‌تر کلام جدید شود؟ یا اینکه روشنفکران فقط بخشی از علت و مدخل ورودی این بحث به حوزه هستند؟

سهم متقدمان مسلمان در طرح مباحث فلسفه دین

دکتر ساجدی: ریشه فلسفه دین در مغرب‌زمین به الهیات طبیعی^۱ باز می‌گردد؛ یعنی ابتدا الهیات طبیعی بود و بعد به تدریج رویکرد آن به سمت فلسفه دین آمد. زیرا الهیات طبیعی نیز به دنبال این بود که از طریق عقل و غیروحی بتوانیم خدا را اثبات و الهیات را تثبیت کنیم. همین مسیر به گونه‌ای در فلسفه دین ادامه پیدا کرد؛ یعنی همان نگرش قدری توسعه یافت.

اصطلاح خاص فلسفه دین به عنوان یک رشته دانشگاهی در ایران، بعد از انقلاب به وجود آمد و تا قبل از انقلاب چنین چیزی وجود نداشت. حتی سال‌های اول انقلاب نیز چنین رشته‌ای در دانشگاه‌ها وجود نداشت و به تدریج از دهه ۷۰ به بعد این مباحث در کشور ما مطرح شد. ولی بسترهای فکری که اصل و امهات بحث فلسفه دین را مطرح می‌کند از قبل در ایران وجود داشت. از زمانی که مباحث عصر روشنگری در فضای کشور ما اثراتی گذاشته بود و شبهاتی را به دنبال داشت کسانی نظیر مرحوم علامه طباطبایی برای مقابله با نگرش مادی‌گرایانه به دین و پاسخ به شبهات مارکسیسم و ... این مباحث را مطرح کردند.

بنابراین ریشه اندیشه‌ها و مباحث را از قبل در ایران داشتیم اما دانشی با این چارچوب و عنوان از دهه ۷۰ آغاز شد. به نظر می‌رسد انتقال شبهاتی از طریق روشنفکران زمینه‌ساز ورود به این بحث با این اصطلاح خاص شد. اما اصل مباحث قبلاً وجود داشت و حتی در مورد بعضی از عناوین جدید نیز ادبیات ما خالی از آنها نبوده است. مثلاً اصطلاح زبان دین قبلاً وجود نداشت ولی بعضی از مطالب آن، در گذشته مورد بحث مفسران، متکلمان و فلاسفه ما بوده است. اگر ما فلسفه دین را به تحلیل عقلانی آموزه‌های دینی یا نگاه ژرف‌کاوانه بشر نسبت به آموزه‌های دین تعریف کنیم، این نوع نگاه ژرف‌کاوانه که سرمنشأ مباحث فلسفه دین است از قبل وجود داشته. مثلاً شاید بتوان گفت که علم کلام جدید را نخستین بار سید احمد خان هندی مطرح کرد. بعد از آن هم که مرحوم مطهری می‌گوید باید از کلام جدید سخن گفت. البته ایشان واژه فلسفه دین را هم به کار می‌برد اما نه به معنای مصطلح ما. منظور ایشان از فلسفه دین وجه ضرورت دین و چرایی انتخاب دین است. ایشان فلسفه دین را به عنوان یکی از پنج زیرفصل‌های کلام جدید می‌داند. به هر حال محتوای این مباحث از قبل کلید خورده است و حتی بسیاری از کسانی که بعداً در این مسیر حرکت کردند از اندیشه‌های مرحوم علامه طباطبایی و شهید مطهری بسیار بهره بردند و الهام گرفتند. اینها حاکی از آن است که ما در این مباحث دستمایه‌ای خوب و ادبیاتی غنی داشتیم، اگرچه تحت عنوان دیسیپلین و رشته فلسفه دین نبوده است.

بنابراین به نظر بنده ما باید میان فلسفه دین به اصطلاح جدیدش و یک نگاه عام به اقتضائات تحلیل عقلانی آموزه‌های دینی تفکیک کنیم. تحلیل عقلانی آموزه‌های در نگاه عام خود سابقه داشته و حتی در حال حاضر نیز توسعه و توضیح در مباحث دینی بر اساس همین معیار صورت می‌گیرد. در عین حال نمی‌توان منکر این مطلب شد که چالش‌هایی که پیرامون دین در ایران و در حوزه علمیه اتفاق افتاد سبب گسترش این بحث شد.

حوزه علمیه از قدیم الایام خود را مسؤول دفاع از آموزه‌های دینی می‌دانسته است. همان‌طور زمانی در برابر مارکسیسم تلاش‌های علمی صورت گرفت، بعد از انقلاب نیز با شبهات ناشی از عصر روشنگری مواجه شدیم و یکی از اثرات آن در بحث فلسفه دین بود. این امر خود به خود سبب شد تا اندیشمندان دست به قلم شوند و کارهای خوبی انجام دهند. به نظر می‌رسد که ادبیات بسیار غنی‌ای در این زمینه تولید کرده‌ایم. کشورهای خارجی نیز بسیار استقبال می‌کنند. ما حقیقتاً گوی سبقت را از کشورهای عربی و اهل سنت برده‌ایم.

کشورهای غربی عمدتاً از طریق اهل سنت با اسلام آشنا شده‌اند و اهل سنت بیشتر رویکرد نقل‌محور دارند، به همین دلیل غربی‌ها آنها را ضد عقل تلقی می‌کنند یا رویکرد عقلی آنها را نمی‌پسندند و آنها را اشعری مسلک می‌دانند. نگاه مستشرقان نسبت به اندیشمندان اسلامی بیشتر بر پایه آشنایی آنها با اهل سنت است. ولی به تدریج متوجه شدند که شیعیان اندیشه‌های عقل‌محور دارند.

در یک جلسه دفاع در خارج از کشور، بعضی از اساتید خارجی از مباحث ما تعجب می‌کردند. یکی از اساتید به سایرین گفت از این بحث‌ها تعجب نکنید، ایشان مسلمان شیعه است نه مسلمان سنی.

دبیر علمی: لطفاً نظرتان را در مورد نقش روشنفکران دینی در انتقال این مباحث به حوزه یا درگیر کردن حوزه با این مسائل نیز بیان کنید.

دکتر ساجدی: به نظر من روشنفکران دینی به ویژه امثال دکتر سروش، آقای شبستری و آقای ملکیان قطعاً در گسترش این مباحث اثرگذار بوده‌اند.

دبیر علمی: در شکل‌گیری؟

دغدغه اصلی روشنفکران دینی در پرداختن به فلسفه دین

دکتر ساجدی: در شکل‌گیری چیزی به نام فلسفه دین خاصاً به عنوان یک رشته دانشگاهی. بنابراین عوامل اثرگذار عبارت‌اند از: تحولات عصر روشنگری و ویژگی عقل‌گرایی رو به تزاید به اضافه مواجهه سنت و مدرنیته. چرا که بعضی از مباحث حوزه فلسفه دین با همین مطرح دغدغه مطرح شده‌اند. مثلاً امثال آقای ملکیان، دکتر سروش و آقای شبستری همین دغدغه (مواجهه سنت و مدرنیته) را دارند ولی وارد حوزه فلسفه دین شده‌اند. اینها همگی معمولاً

تأکید می‌کنند بر اینکه ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که جهان مدرن است و دین ما دین سنتی. این مشکل را چطور باید حل کرد؟ برای حل مشکل رابطه دین و مدرنیته این راهکار را ارائه دادند و بیشترین سرمایه‌گذاری روی مباحث فلسفه دین صورت گرفت. آقای سروش و آقای شبستری این مطلب را صریحاً اعلام می‌کنند.

اصل مواجهه سنت و مدرنیته در غرب وجود داشته و در ایران نیز بعد از انقلاب زمینه آن بیشتر فراهم شد. چرا که ایران یک کشور اسلامی است و می‌خواهد از اسلام دفاع کند، در عین حال در جهان مدرن زندگی می‌کند، چطور می‌تواند میان سنت و مدرنیته جمع کند.

فکر می‌کنم جمع میان سنت و مدرنیته از مؤلفه‌های اصلی‌ای بوده است که سبب دامن زدن به این مباحث شده است و روشنفکرانی که در ایران به این مباحث پرداخته‌اند معمولاً از اینجا شروع کرده‌اند. گرچه آقای ملکیان نهایتاً به اینجا می‌رسد که سنت و مدرنیته اساساً قابل جمع نیستند و باید سنت را کنار گذاشت و سراغ مدرنیته رفت. ولی آقای شبستری می‌گوید سنت و مدرنیته را این‌گونه جمع می‌کنم که مدرنیته را می‌پذیرم و هر جای از سنت را که مخالف مدرنیته است حذف می‌کنم - این هم نهایتاً به حذف سنت خواهد انجامید اما به نام جمع میان این دو - آقای سروش نیز همین را می‌گوید.

ویژگی مهم مباحث فلسفه دین تحلیل عقلانی و برجسته شدن جایگاه عقل است. این برجسته شدن جایگاه عقل است که در داوری میان سنت و مدرنیته وارد می‌شود. هر یک از مباحث مربوط به رابطه دین و جامعه، زبان دین، عقل و دین، پولورالیزم دینی، منطق فهم دین، معرفت دینی، هرمنوتیک، گوهر و صدف دین و ... می‌تواند مسأله جمع میان سنت و مدرنیته را پاسخ‌گو باشد؛ به نحو مثبت یا منفی، گره‌ای را باز کند یا ببندد.

بنابراین فکر می‌کنم یکی از علل رشد این مباحث در کشور ما شرایط پس از انقلاب و پاسخ به مسأله جمع میان سنت و مدرنیته بوده است و هدف اصلی روشنفکران نیز همین بوده است. البته نه لزوماً به قصد تخریب دین؛ هدف اولیه اینها این بود که دین را برای مردم قابل قبول کنند و دینی ارائه دهند که با مدرنیته قابل جمع باشد.

نحوه مواجهه حوزه با فلسفه دین

دبیر علمی: در راستای پرسش قبلی از آقای دکتر آیت‌اللهی می‌پرسم که بحث فلسفه دین حدود دو یا سه دهه است که وارد فضای کشور ما شده؛ ابتدا به صورت غیررسمی و بعد به صورت رسمی و در حوزه، مراکز حوزوی و مراکز حوزوی-دانشگاهی ما به عنوان یک رشته آموزشی و پژوهشی به صورت رسمی برگزار می‌شود. حضرتعالی به عنوان یک ناظر بیرونی که از ابتدا در فضای دانشگاهی درگیر مباحث فلسفه دین بودید و با حوزه هم بی‌ارتباط نبودید، نحوه مواجهه حوزه با فلسفه دین و مباحث فلسفه دین غربی و روشنفکری را چطور ارزیابی می‌کنید؟ آیا انفعالی بوده یا فعال بوده است؟ یا ملغمه‌ای از این دو بوده است. در کل برآورد شما نسبت به رویکرد حوزه در طی این ۳۰ سال اخیر نسبت به مواجهه با فلسفه دین چیست؟ کارنامه آن را مثبت می‌بینید یا خیر؟

دکتر آیت‌اللهی: از میان مباحث غربی دو بحث به طور جدی به ایران وارد و به آن پرداخته شد: یکی اخلاق و دیگری دین (فلسفه اخلاق و فلسفه دین). در تقسیم‌بندی کار احساس من این است که حوزویان به شدت سراغ فلسفه اخلاق رفتند و به ترجمه آثار فلسفه اخلاق روی آوردند. هنوز هم جایگاه اخلاق و فلسفه اخلاق در حوزه قوی‌تر از جایگاه آن در دانشگاه است. مباحث فلسفه دین بیشتر وارد دانشگاه‌ها شد و تهران محل نشو‌نمای آن بود.

مسئله دیگری نیز در حوزه پیش آمد. آقای دکتر سروش توصیه کرد علم و دین ایان باربور را ترجمه کنند. این کتاب بسیار ارزشمند بود و نقش بسیار مهمی در تغییر نگاه ما داشت. آقای ملکیان نیز مسائل جدید را طرح کردند. ایشان یک کتاب انگلیسی را می‌خواند و مطالب آن را با تقریر زیبای خودشان در کلاس مطرح می‌کردند. از آنجا که مطالب تازه بود برای همگان جالب بود و آنها را یادداشت می‌کردند. جزوه‌های ایشان دست به دست می‌شد و هنوز هم دست به دست می‌شود. ایشان جزوه‌ای در مورد زبان دین یا در مورد برهان‌های اثبات وجود خدا و ... دارند. ایشان به صورت گزینشی عمل می‌کردند و اگر امروز کتابی در مورد یک دیدگاه خاص به دست‌شان می‌رسید آن را مطرح می‌کردند و فردا دیدگاه دیگری را. این امر به گونه‌ای بود که من به شدت نگران سکولاریزم در حوزه شدم. می‌دیدیم که بسیاری از حوزویان وقتی وارد این مباحث می‌شوند مبهوت می‌مانند.

دبیر علمی: در مورد زمانی که آقای ملکیان در قم بودند صحبت می‌کنید؟

دکتر آیت‌اللهی: بله، آقای ملکیان حوزوی در مؤسسه امام خمینی در دهه‌های ۶۰ و ۷۰. آقای ملکیان خودشان می‌گویند من ۷ ملکیان هستم. الان به جایی رسیده‌اند نماز نمی‌خوانند و به وجود خدا اعتقاد ندارند. البته از ملکیان ۳ و ۴ این‌طور شدند.

شاید مجله نقد و نظر هم در طرح این مسائل و مواجه کردن افراد با این مسأله که ما در حال یافتن دنیای جدیدی هستیم بی‌تأثیر نبود. به نظر من متأسفانه یکی از مشکلات عمده‌ای که مخصوصاً آقای ملکیان ایجاد کرد گزینشی کردن مطالب بود. مثلاً ایشان در یک کتاب می‌دید که چند برهان باطل دانسته شده است، ایشان به گونه‌ای مطرح می‌کردند که گویا در غرب همه برهان‌ها رد شده است. حال آن‌که شاید کس دیگری در جای دیگر چیز دیگری گفته باشد.

من در جای دیگر هم گفته‌ام که یکی از کارهایی که جمهوری اسلامی باید انجام می‌داد تا هم خدمتی به آقای ملکیان باشد و هم به خود جمهوری اسلامی ایران، این بود که باید همان زمان او را چند سالی به غرب می‌فرستادند. اخیراً هم در پاسخ به این پرسش که در زندگی‌تان از چه چیزی پشیمان هستی؟ گفته‌اند از اینکه به غرب نرفتم.

حدّ اقلّ این بود که می‌رفت و با افراد و ایده‌های مختلف مواجه می‌شد. اما اینگونه نشد دیگران وقتی می‌دیدند سخنان او جدید است تصوّر می‌کردند حرف آخر در غرب است.

من به نظرم می‌آید که زمانی حوزه بسیار در خطر بود و ما دانشگاهیان احساس نگرانی می‌کردیم. هنوز هم گاهی اوقات رگه‌هایی از آن در حوزه وجود دارد. به تدریج روحانی سکولار پیدا می‌شود. روحانی‌ای در براهین اثبات وجود خدا تشکیک می‌کند. البته حوزه با این معضل به خوبی برخورد کرد. در سال‌های دهه ۷۰ دانشگاهیانی نظیر آقای دکتر خاتمی به قم می‌آمدند تا حوزویان با فلسفه غرب آشنا شوند.

آشنایی با فلسفه غرب بسیار اساسی است. اگر کسی بی‌مقدمه با هیوم آشنا شود متحیر می‌شود و فکر می‌کند هر چه تا به حال می‌گفتیم اشتباه بوده است. در حالی که در مقابل هیوم افرادی دگم بودند و تا به مسائل فلسفه دین غربی می‌رسیدند خیلی زود آن را باطل می‌کردند. به جای اینکه تجزیه و تحلیل منطقی و عقلی کنند، خیلی بی‌پایه و اساس ردّ می‌کردند. روح حاکم بر مطالب فلسفه غرب را درک نمی‌کردند، با رویناها مواجه می‌شدند و خیلی راحت پنبه آنها را می‌زدند و تصوّرشان این بود که در غرب کسی به این نکته و اشکال پی نبرده است.

من حدود سال ۵۶ هم درس‌های طلبگی می‌خواندم و هم دانشگاه می‌رفتم. یکی از اساتید مدرسه آقای مجتهدی بعد از درس از من پرسید مارکسیست‌ها در دانشگاه چه می‌گویند؟ می‌گویند خدا نیست؟ گفتم بله. گفت به آنها بگویند عالم حادث است و هر حادثی هم نیازمند یک محدث است، پس حتماً خدا هست. دیگر چه می‌گویند؟ تصوّر می‌کرد که به همین سادگی می‌توان ادعای مارکسیست‌ها را باطل کرد. در حالی که به تفکر و مقدمه‌چینی و فرصت مناسب نیاز دارد.

خدا این توفیق را به من داد که در بلژیک استاد راهنمای من یک فرد ملحد بود. البته از من و شما مسلمان‌تر بود. او می‌گفت من اعتقاد ندارم خدا هست اما به گونه‌ای رفتار می‌کنم که اگر خدایی باشد بدانم از من راضی است. رفتن من به آنجا باعث شد ترسام بریزد و با مطالب دیگران هم مواجه شوم.

جالب است بدانید که فلسفه دین در ایران از اروپا قوی‌تر است. در ایتالیا با رئیس انجمن فلسفه دین آشنا شدم و او را به ایران دعوت کردم. او می‌گفت ما در ایتالیا فعالیت چندانی نداریم. وقتی به ایران آمد برای اش خیلی عجیب بود که ما به راحتی نظرات ملحدان را مطرح می‌کنیم. رئیس انجمن فلسفه دین اروپا نیز می‌گفت فعالیت‌های ما بسیار پراکنده است و چندان مورد استقبال واقع نمی‌شود. در دانشگاه هم به رشته فلسفه دین چندان توجه نمی‌شود. این مهم است که ما نسبت به آنها چنین وضعیتی داریم.

دبیر علمی: فرمودید که حوزه در خاستگاه بحث فلسفه دین با خطراتی از جمله تأثیرگذاری بعضی از شخصیت‌ها مواجه بود، آیا در ادامه و در ۲۰ سال اخیر نیز همان فضا حاکم است یا وضعیت فلسفه دین در حوزه را مطلوب می‌دانید؟

دکتر آیت‌اللهی: خیر به آن صورت نیست اما انتظار بیشتری هم می‌رود.

پرسش و پاسخ

دبیر علمی: ضمن تشکر از حضار گرامی به خاطر حضور در این جلسه، درخواست می‌کنم ناظر به مباحثی که تا این بخش مطرح شد اگر پرسشی دارند بفرمایند.

پرسش: قبض و بسط فلسفه دین در هر کشور و منطقه‌ای با آزادی بیان چه ارتباطی دارد؟ آیا آزادی بیان بر این امر اثرگذار است یا خیر؟ چه بسا در جایی آزادی بیان نباشد و فلسفه دین به نحو جهت‌دار دنبال شود و از مسیر و هدف اصلی خودش منحرف شود.

دکتر ساجدی: اگر فضایی برای طرح این مباحث نباشد و محدودیت‌هایی وجود داشته باشد، به طور طبیعی ممکن است مشکلاتی ایجاد شود و به گسترش برخی شبهات بیانجامد. آنچه که به نظر می‌رسد این است که ما نیازمند فضای آزاد اعم از کرسی‌های آزاداندیشی و نشست‌های علمی برای بحث هستیم، تا کسانی که رویکردهای مختلفی دارند به نحو علنی در برابر هم قرار گیرند و نظرات‌شان را مطرح کنند.

این آزادی بسیار مهم است و مقام رهبری نیز بر نظریه‌پردازی بسیار تأکید دارند. در این مسائل هیچ مرزی وجود ندارد و باید بتوان آزادانه به هر موضوعی پرداخت. البته این کار باید در محافل علمی صورت بگیرد تا امکان ارزیابی دقیق آن وجود داشته باشد.

دبیر علمی: آیا در حال حاضر این فضای آزاداندیشی وجود دارد؟ فضای کشوری و حوزوی ما به گونه‌ای است که بتوان مباحث فلسفه دین را له و علیه مطرح کرد و مناظره صورت بگیرد؟

دکتر ساجدی: فکر می‌کنم در کشور ما از این جهت مانعی وجود نداشته باشد. حتی در جلسه‌ای که با برخی از مسئولان شبکه چهار داشتیم، می‌گفتند ما آمادگی داریم در برنامه‌های مان از خود مخالفان نظیر آقای سروش و آقای ملکیان دعوت کنیم و حتی دعوت هم کردیم. در مورد آقای سروش گفتند مدتی پی‌گیری کردیم تا در یک جلسه مناظره حضور پیدا کنند. از ایشان دعوت کردیم. ایشان ابتدا دعوت را پذیرفتند و شرایطی گذاشتند، نظیر اینکه باید فلان کس طرف مناظره باشد، مناظره باید زنده باشد و ... ما همه این شرایط را تأمین کردیم و خیلی هم طول کشید. اواخر کار که قضیه رو به اتمام و جدی شده بود، ایشان گفتند من نمی‌آیم. فکر می‌کردم شوخی است. من بنای آمدن ندارم. اینکه مرتب شرط می‌گذارم به خاطر این است که فکر می‌کردم شما از یک جایی جلوتر نمی‌روید. البته این طور شعار می‌دهند که کسی به ما میدان بحث نمی‌دهد ولی عملاً این طور نیست.

دکتر آیت‌اللهی: نه تنها در صدا و سیما که در هیچ جای دیگر هم هیچ مناظره‌ای صورت نگرفته است. دلیل آن این است که این افراد ایدئولوگ هستند. فرد ایدئولوگ می‌گوید من نظریه می‌دهم شما گوش کنید. اگر ایرادی به ذهن‌تان می‌رسد به من ربطی ندارد.

یک نفر تعریف می‌کرد که در جلسه آقای ملکیان پرسش‌ها را می‌نوشتیم و به ایشان می‌دادیم. ایشان نگاه می‌کردند و کنار می‌گذاشتند. فقط به پرسش‌های خاصی پاسخ می‌دادند.

از کسی که می‌خواهد ایدئولوگ به این معنا باشد که موضوع یا نظریه خودش را در جامعه طرح کند نباید انتظار پاسخ‌گویی داشته باشیم.

دبیر علمی: آقای ساجدی در کانادا مناظره‌گونه‌ای با آقای سروش داشته‌اند.

دکتر ساجدی: ایشان به کانادا زیاد رفت و آمد می‌کردند و شاگردان‌شان هم آنجا بودند. در واقع پاتوق‌شان در کانادا بود. یکی از شهرهای مهم مونترال بود که ایشان را در جلساتی دعوت می‌کردند. در حوادث ۱۱ سپتامبر که آمریکا رفتن بسیار سخت بود، آقای سروش به راحتی به ایالات مختلف آمریکا رفت و آمد می‌کرد و در جاهای مختلف سخنرانی می‌کرد.

در مونترال دوستان پیشنهاد برگزاری مناظره دادند. اما ایشان قبول نکردند. گفتند در یک جلسه صبحانه چند نفر از مخالفان شما را هم دعوت می‌کنیم. اما ایشان این را هم نپذیرفتند. نهایتاً قرار شد در یک جلسه پرسش و پاسخ که از طرف خودشان برگزار می‌شد، پرسش‌ها را مطرح کنیم. حتی در همین جلسه هم ایشان خیلی میدان ندادند. ولی حاصل همان پرسش‌ها را که ایشان تحت عنوان استقرای محمود از دین مطرح کردند ما در کتاب عصر نیتر □□ آورديم.

در پرسش و پاسخ می‌توان کمی بحث را باز کرد ولی ایشان تلاش می‌کند که مطالب را به صورت آشکار و عریان مطرح نکند.

به هر حال به نظر می‌رسد که در ایران آزادی بیان وجود دارد و بحمدالله در قم چند مرکز به طور خاص روی فلسفه دین کار کرده‌اند و نمی‌توان آنها را نادیده گرفت.

دبیر علمی: در مورد بحث مناظره تکمله‌ای را عرض کنم. آیا حوزه علمیه از این جهت کوتاهی کرده است؟ آیا روشنفکران دینی ما واقعاً طالب مناظره و گفت‌وگوی رو در رو، جدی و دیالوگ بوده‌اند و حوزه کوتاهی کرده است؟ باید بگویم که حوزه بارها و بارها آمادگی خود را در عرصه‌های مختلف اعلام کرده است. آقای دکتر آیت‌اللهی به نیکی فرمودند که روشنفکران دینی ما هیچ‌وقت به طور جدی وارد عرصه مناظره نشدند؛ نه در صدا و سیما و نه

در عرصه‌های دیگر. در تأیید فرمایش آقای دکتر آیت‌اللهی باید بگویم آقای مجید محمدی که از شاگردان دکتر سروش است، در حال حاضر در خارج از کشور به سر می‌برد و از اعضای طیف ضد انقلاب محسوب می‌شود. او از امضاکنندگان نامه به ترامپ برای درخواست تحریم‌های بیشتر علیه ایران است. او در کتاب دین‌شناسی خود تصریح می‌کند که آقای سروش یک ایدئولوگ است؛ ایدئولوژی که بیشتر به دنبال جذب طرفدار و پیرو فکری است. مجمع عالی حکمت اسلامی سال قبل هم در عرصه نقد دیدگاه‌های آقای شبستری نشست تحت عنوان «نقد نظریه قرائت انسانی از دین» برگزار کرد و هم در عرصه نقد نظرات آقای ملکیان در حوزه معنویت. ما رسماً اعلام کردیم که فضایی علوم عقلی حوزه آمادگی گفت‌وگوی رو در رو را دارند. حداقل جلسه‌ای باشد که نسبت به لوازم و مبانی اندیشه‌ها طرح سؤال کنیم ولی هیچ پاسخ مثبتی از آن سو داده نمی‌شود. خصوصاً در حوزه معنویت و عقلانیت آقای ملکیان از سال ۷۹ پروژه را رقم زده است و حدود ۱۸ سال می‌گذرد. با تمامی اشکالات و تأملات جدی‌ای که در مورد این پروژه صورت گرفته هیچ اصلاح درخوری در این پروژه صورت نگرفته و کماکان همان مباحث قبلی مطرح است.

دکتر ساجدی: البته معدود جلسات مناظره با آقای شبستری یا آقای ملکیان برگزار شده است.

دبیر علمی: به شکل رسمی نبوده است. آقای شبستری با آقای قائمی‌نیا و آقای ملکیان هم با آقای خسروپناه جلسه داشته‌اند ولی در همان ابتدای جلسه اعلام کرده‌اند که این جلسه مناظره نیست و صرفاً طرح نظر است.

دکتر ساجدی: البته اخیراً آقای شبستری تصریح کرده‌اند که من غیر از مراجع را برای مناظره نمی‌پذیرم. آقای سبحانی نماینده‌ای معرفی کردند ولی ایشان نپذیرفتند.

پرسش: جناب آقای دکتر آیت‌اللهی در مورد فرق میان دین‌پژوهی و دیسپلین بحثی مطرح کردند. لطفاً در مورد دیسپلین توضیح دهند که آیا معارضه و چالش با دین است.

دکتر آیت‌اللهی: دیسپلین یعنی نظام. دین‌پژوهی یک دیسپلین است و فلسفه دین نیز یک دیسپلین است. دیسپلین مجموعه‌ای است که بین اجزاء آن یک نظم منطقی در حال شکل‌گیری است و این نظم منطقی می‌تواند به عنوان سرفصل دروس قرار گیرد. معنای اصلی آن رشته علمی است.

در دین‌پژوهی مسائلی نظیر هنر دینی، جامعه‌شناسی دین، روان‌شناسی دین و ... که در فلسفه دین نمی‌توان در مورد آن بحث کرد مطرح می‌شود. اگر موضوعی مربوط به روان‌شناسی دین را نزد من مطرح کنید من از شما استدلال می‌خواهم. مسائل فقهی نیز می‌تواند در دین‌پژوهی مطرح شود ولی در فلسفه دین امکان طرح آن نیست.

پرسش: آیا رشته دین پژوهی در ایران داریم؟

دکتر آیت‌اللهی: بله، در ایران رشته دین‌شناسی و دین‌پژوهی هم داریم ولی این رشته اعم از فلسفه دین است. دکتر ساجدی: دیسپلین به معنای یک رشته علمی است. دین‌پژوهی یک رشته عام است که در آن جامعه‌شناسی دین، روان‌شناسی دین و ... وجود دارد. یکی از گرایش‌های دین‌پژوهی فلسفه دین است. وقتی درصدد تحلیل آموزه‌های دین هستیم گاهی رویکرد صرفاً عقلی داریم، گاهی رویکرد صرفاً نقلی، گاهی رویکرد تاریخی، گاهی رویکرد پدیدارشناختی و ... به هر حال می‌توان دین را از زوایای مختلف مورد بررسی قرار داد. اگر با رویکرد عقلی تحلیل کنیم وارد فلسفه دین شده‌ایم. اما اگر رویکرد نقلی، تاریخی یا پدیدارشناختی باشد، نوع رشته‌ای که از هر یک از این رویکردها حاصل می‌شود عنوان متفاوتی خواهد داشت. بنابراین دین‌پژوهی رشته‌ای است عام و رشته‌های مختلفی در زیرمجموعه خود دارد، یکی از آنها که فقط ناظر به رویکرد عقلی در تحلیل آموزه‌های دین است فلسفه دین نامیده می‌شود.

مروری بر کارنامه فعالیت حوزه در مباحث فلسفه دین

دبیر علمی: آقای دکتر آیت‌اللهی فرمودند که طرح مباحث فلسفه دین در حوزه، در ابتدا حالت انفعالی و غیرنقادانه داشت. اکنون ما می‌خواهیم نگاهی به عقب ببندیم و کارنامه سه دهه فعالیت حوزه را ارزیابی کنیم، ابتدا از آقای دکتر ساجدی می‌خواهم که ارزیابی خود را از این کارنامه بفرمایند، همچنین نقاط قوت و ضعف مباحث این سه دهه را بیان کنند.

دکتر ساجدی: ابتدا یک نکته تکمیلی در مورد مباحث قبلی بیان می‌کنم و سپس به این بحث می‌پردازم. همان‌طور که عرض کردم یکی از عوامل وضعیت فعلی فلسفه دین در ایران انتقال ترجمه‌ها و نیز اساتیدی بودند که در غرب آموزش دیدند و بعد به ایران آمدند و آن آموزش‌ها را انتقال دادند. این ترجمه‌ها عمدتاً از سوی قشر خاصی انجام شده است و حالت گزینشی دارد. مثلاً در بحث هرمنوتیک، آقای شبستری و آقای سروش بیشتر هرمنوتیک فلسفی را ترجمه کرده‌اند و دامن زده‌اند. خود به خود منتقدان هرمنوتیک در ایران کمتر مطرح و مورد توجه بوده‌اند. همه تصور می‌کردند آنچه که در حال حاضر در غرب رایج و حاکم است فقط رویکرد هرمنوتیک فلسفی است. یا در بحث رابطه ایمان و عقل، کسانی که ایمان‌گرا یا فیدئیزم بودند بیشتر اندیشه فیدئست‌ها را ترجمه می‌کردند. مثلاً آقای ملکیان که خودشان به این رویکرد نزدیک هستند یا شاگردان‌شان توصیه می‌کردند که این آثار ترجمه شود. دیدگاه افرادی نظیر ویتگنشتاین، کی‌یرگارد، تیلیش و ... بیشتر ترجمه شد.

همین گزینشی عمل کردن در ترجمه و اینکه افرادی خاصاً با رویکردی خاصاً شاگردان‌شان را هدایت می‌کردند در فضای جامعه اثرگذار بوده است و مطالب منتقدان کمتر منتقل می‌شد. این هم یکی از عواملی است که مانع از نگاه همه‌جانبه به اندیشه‌های غربی در مباحث فلسفه دین نداشته باشیم.

به نظر می‌رسد که حوزه در بحث فلسفه دین تلاش زیادی انجام داده است. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، باقر العلوم^۷ که بخشی از دفتر تبلیغات است، مرکز مدیریت و بعضی از مراکز دیگر به طور گسترده وارد این کار شدند و به مباحث فلسفه دین و کلام جدید پرداختند. دوره‌هایی را به صورت آموزشی و پژوهشی برگزار کردند. در حال حاضر محصولات فراوانی به دست آمده است. بعضی از مراکز مانند مؤسسه امام خمینی آموزشی و پژوهشی است، بعضی مراکز مانند پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه صرفاً پژوهشی است و به طور متمرکز در زمینه تولید آثار فعالیت می‌کند. آثار فراوانی اعم از کتاب و مقاله منتشر شده و قابل استفاده است. در تهران نیز مراکزی نظیر مرکز آقای آیت‌اللهی و دوستان دیگر فعالیت می‌کنند.

در حال حاضر حقیقتاً ادبیات فراوانی در این زمینه داریم. این ادبیات واقعاً غنی و قابل عرضه به کشورهای دیگر است. وقتی از تولیدات داخلی مان با کشورهای دیگر سخن می‌گوییم این تحلیل‌ها و دقت‌ها برای آنها اعجاب‌برانگیز و قابل تحسین است. به نظر من اینها حتی در کشور خودمان به درستی معرفی نشده است چه رسد به اینکه به خارج از کشور منتقل شود.

به نظر من یکی از نقاط قوت جریان فلسفه دین، استحکام‌بخشی به آموزه‌های دینی است. به طور کلی تا پیش از علامه طباطبایی اساساً جریان مباحث عقلی و تحلیل عقلی-اجتماعی آموزه‌های دینی به این حجم نبوده است. اما از زمان مرحوم علامه این جریان توسعه یافت و بعد از انقلاب آثاری می‌بینیم که نتایج آنها ده‌ها سال بعد روشن خواهد شد. بعضی از بزرگان نیز به این مطلب اشاره کرده‌اند. مثلاً حضرت آیت‌الله مصباح فرموده‌اند که در ۳۰ سال اخیر فعالیت‌های علمی‌ای در حوزه دین‌پژوهی در حوزه علمیه صورت گرفته است که آثار آن ده‌ها سال بعد روشن خواهد شد و به عمق آنها پی خواهیم برد.

این امر نشان‌دهنده آن است که استحکام‌بخشی به آموزه‌های دینی در این چند دهه بسیار گسترده و غنی و البته نیاز جامعه جوان ما بوده است. این روند بحمد الله رو به رشد است و باید ادامه پیدا کند.

از جمله اثرات دیگر این جریان، رشد ادبیات و نگارش‌ها در این عرصه بوده است. مثلاً اگر اصول فقه کنونی ما با اصول فقه ۳۰۰ سال قبل فاصله زیادی دارد اما آثار عملی چندانی ندارد. ولی بعضی از رشته‌ها مانند مباحث دین‌پژوهی، تفسیر و فلسفه‌های مضاف از جمله فلسفه دین از نیازهای به شدت کاربردی هستند. زیرا پشتوانه نظری نظام، تمدن اسلامی و اعتقادات جوانان هستند و اگر قرار است عملی صورت بگیرد بر مبنای این نظر خواهد بود.

اگر اندیشه‌ای بخواهد در دنیا حاکم شود باید هم موفقیت نظری داشته باشد و هم موفقیت عملی. شکست مارکسیسم به خاطر این بود که نتوانست در عرصه نظر و عمل به نحو همگام پیش برود. ما هم اگر نتوانیم به نحو درست از اندیشه اسلامی دفاع کنیم سینه‌زنی پای این پرچم باقی نخواهد ماند. باید بتوانیم هر در بعد نظری تبیین

درستی داشته باشیم و هم در عمل موفق باشیم. به نظر می‌رسد که ریشه رشد ادبیات نیز به این بحث گره خورده و به شدت اثرگذار بوده است.

از آثار دیگر این جریان آن است که زبان مشترکی میان ما و سایر ملت‌ها و ادیان به وجود آمده است. با این زبان ما به راحتی می‌توانیم با اساتید سایر دانشگاه‌ها ارتباط برقرار کنیم، چه به صورت حضور در کنفرانس‌ها و چه به صورت ویدئو-کنفرانسی. احساس می‌کنیم که ما حرف آنها را می‌فهمیم و آنها هم می‌توانند حرف ما را بفهمند و بستر دیالوگ فراهم است. این برای صدور اندیشه‌های اسلامی و برقراری مواجهه میان تمدن اسلامی و سایر تمدن‌ها بسیار مهم است.

متأسفانه نقاط ضعفی هم وجود دارد. از جمله اینکه مباحث فلسفه دین با تشکیکات عقلی آغاز می‌شود و هر جا که پای تردید عقلی به میان آید می‌تواند خطرات زیادی نیز به دنبال داشته باشد؛ طرح شبهه آسان است ولی پاسخ آن بسیار مشکل و ماندن در شبهه خطرناک است. این مباحث می‌تواند بسیاری را در شبهه نگه دارد. ماندن در شبهه به معنای توقف عمل در مسیر صحیح است. در حال حاضر شبهات بسیاری تولید می‌شود و چه بسا ما هم آنها را منتقل می‌کنیم، اما هم پاسخ آن سخت است و هم اینکه چه بسا بسیاری از پاسخ‌ها قانع‌کننده نیست. اکنون پرسش‌های بدون پاسخی وجود دارد و این خطرناک است.

همچنین گاهی به غلط گفته می‌شود کسی که در فلسفه دین سخن می‌گوید نباید موضعی داشته باشد و فقط باید دیدگاه‌های مختلف را مطرح کند بدون داوری در مورد درستی و نادرستی آنها. چنین نگرشی واقعاً خطرناک است. آیا فرد در مواجهه با ادیان مختلف و صراط‌های مستقیم نباید هیچ موضعی داشته باشد؟ باید عقل‌گرا باشیم یا نقل‌گرا یا ایمان‌گرا؟ باید دین خاصی را برگزینیم یا نه؟ زبان و گوهر دین را چه بدانیم؟ نداشتن موضع در این مسائل به معنای توقف در عمل در مسیر دین است.

یکی دیگر از مشکلات این است که ما در فضا جامعه‌مان خلأهایی را می‌بینیم که منشأ ایجاد شبهات هستند و اساتید و متون به اندازه کافی در دسترس نیست. اما در فضای مجازی و ماهواره به این شبهات دامن زده می‌شود و بدیهی‌ترین مسائل دینی زیر سؤال می‌رود. اگر در گذشته برخی از مسائل بدیهی بود امروز بدیهی معنایی ندارد و بسیاری از امور بدیهی و روشن زیر سؤال رفته است بدون اینکه پاسخ درخوری برای آنها وجود داشته باشد. برخی تحقیقات نشان می‌دهد که این شبهات اثرات منفی نیز به دنبال داشته است.

اینها حاکی از آن است که ما یا نباید فضای حوزه را طوفانی کنیم یا اگر طوفانی می‌کنیم باید شناگران قوی برای شنا کردن در این فضا فراهم کنیم. اگر فضا طوفانی باشد و عده‌ای در آب بیافتند، ممکن است تعداد افرادی که غرق می‌شوند فراوان باشند.

دأب فلسفه دین این است که فضا را طوفانی و مواج می‌کند. به همین دلیل لازم است شناگرانی قوی تربیت کنیم. اگر میان این دو تعادل برقرار نشود آسیب‌های منفی جدی به بار می‌آورد.

دبیر علمی: آقای دکتر آیت‌اللهی! ناظر به همین بحث شما نیم‌نگاهی هم به اوضاع فلسفه دین در فضای دانشگاه داشته باشید و بفرمایید آیا اساساً جایگاه فلسفه دین در دانشگاه‌های ما خوب و مثبت است؟ آیا فلسفه دین در فضای دانشگاه دچار تورّم نشده و آسیب‌های آن افزایش نیافته است؟ به این معنا که ما با طرح برخی از مباحث فلسفه دین به نحوی ذهن دانشجویان را متلاطم می‌کنیم بدون اینکه پاسخ کافی برای آن داشته باشیم. ولی به خصوص ارزیابی خود را در مورد کارنامه حوزه بیان کنید.

دکتر آیت‌اللهی: بسم الله الرحمن الرحيم

در مورد حوزه باید به چند نکته اشاره کنم:

حوزه در این زمینه صادراتش کم بوده است. درست است که مثلاً آقای ساجدی کانادا رفته‌اند ولی صادرات باید مرتّب باشد. این امر مستلزم تعامل است و تعامل مستلزم رفت و آمد. متأسفانه در حوزه چنین چیزی را نمی‌بینیم. حرف‌های زیادی برای گفتن داریم ولی لازم است بدانیم که طرف مقابل چه می‌فهمد، در چه فضایی است و چگونه باید با او سخن گفت. یقیناً آقای جوادی آملی مناسب سخن گفتن با طرف‌های مقابل نیست. بسیاری از خارجی‌ها این را به من گفته‌اند که ایشان خیلی خوب هستند ولی ما نتوانستیم از حرف‌هایشان چیزی بفهمیم. زیرا فضای آنها کاملاً متفاوت است. شما باید به نحوی استدلال کنید که طرف مقابل کاملاً بفهمد و بتواند پاسخ دهد.

فلسفه دین تنها عرصه صادرات برای حوزه است و از این جهت من از حوزه گله دارم. مخصوصاً مؤسسه آقای مصباح که حتی اجازه نمی‌دهند یکی از اساتیدشان در یک کنفرانس داخلی شرکت کند تا ما ببینیم، حرف بزنیم و بشناسیم. اخیراً در اسلونی دوره‌ای برگزار کردیم و از آقای لگن هاوزن هم دعوت کردیم. اما گفت به من گفته‌اند تو نمی‌توانی از کشور خارج شوی حتی با پول خودت! همین آقای لگن هاوزن دو روز به اینسبروک در اتریش رفت، وقتی تلفنی با من صحبت می‌کرد بسیار خوشحال از تاثیر مثبتی که در این سفر داشتند صحبت می‌کردند.

هیچ‌کدام از غربی‌ها برهان صدیقین را نمی‌شناختند. نخستین بار من آن را مطرح کردم. آقای لگن هاوزن هم معادل انگلیسی آن را به کار برد اما من ترجمه نکردم و مخصوصاً صدیقین را به کار بردم تا ادبیات اسلامی هم در آن حفظ شود. به این ترتیب در کنار سایر برهان‌ها رواج یافت.

من برای یک کنفرانس فلسفه دین که در آمریکا برگزار شد مقاله‌ای در مورد برهان صدیقین فرستادم. آنها بسیار استقبال کردند و من را به آن کنفرانس دعوت کردند. من به خاطر دشواری رفت و آمد از رفتن صرف نظر کردم. حدود ۲-۳ ماه پس از برگزاری کنفرانس، رئیس کنفرانس برای من ایمیلی فرستاد و گفت ما می‌خواهیم به ایران بیاییم. آن زمان من نه مدیر گروه بودم و نه رئیس پژوهشگاه علوم انسانی. من هم به سه شرط پذیرفتم: ۱- تمام هزینه‌ها بر عهده خودشان باشد. ۲- فقط بحث فلسفی کنیم نه کلامی و ۳- باید افراد سرشناس را با خودتان بیاورید.

اینها گروهی از فیلسوفان مسیحی آمریکا بودند. گفتند در موردش فکر می‌کنیم. بعد از ۶ ماه ۲۰ هزار دلار آماده کردند و با سرشناسان‌شان آمدند. آن موقع من رئیس پژوهشگاه شده بودم. من قبول کردم که هزینه اقامت‌شان در ایران را پرداخت کنم.

این مربوط به زمانی است که آتش‌فشان اتفاق افتاده بود و پروازها لغو شده بود. بسیاری از آنها نتوانستند بیایند. ولی ۷-۸ نفری که آمدند فقط می‌خواستند از دستاوردهای فلسفه دین ما استفاده کنند. بعید می‌دانم در بین اساتیدی که از خارج از کشور می‌آیند استادی باشد که با اعجاب نگاه نکند و نحوه تداوم بحث‌ها برای‌اش جالب نباشد.

همه اینها منوط به رفت و آمد و تعامل است. بعضی تا می‌گوییم در ایران کنفرانس خارجی برگزار کنیم فکر می‌کنیم به این معناست که ۲۰۰ میلیون خرج کنیم. ما امسال هفتمین کنفرانس فلسفه دین را برگزار می‌کنیم. فراخوان داده‌ایم تا تمامی کسانی که می‌توانند مقاله بنویسند حداقل خلاصه مقاله‌شان را بفرستند. ۱۰-۱۵ نفر از خارج می‌آیند و هزینه بلیط هواپیما را خودشان می‌دهند. ۴۰۰ دلار هم حق ثبت نام از آنها می‌گیریم. این بازار باید راه بیافتد و راه‌اندازی آن منوط به رفت و آمد است. در حال حاضر این بازار را حتی میان دانشگاه و حوزه هم نداریم. در کنفرانس فلسفه دین سالانه ما به ندرت از حوزویان شرکت می‌کنند. حداقل خلاصه مقاله بدهند؛ خودشان هم شرکت نکنند.

ما به یک اورژانس کلامی نیاز داریم. اورژانس به این معنا که به محض بروز یک مشکل کلامی ۱۰ نفر برای رفع آن تلاش کنند. ما در حوزه چنین چیزی را نمی‌بینیم. وقتی آقای سروش رؤیاهای رسولانه را نوشت، نخستین کسی که در مقابل او ایستاد آقای عبدالعلی بازرگان بود که خودش از نظر ما مورد قبول نیست. بهترین نقد را هم آقای محسن آرمین نوشت. من هنوز هم آن را بهترین نقد می‌دانم.

نقد بنویسید و در شبکه‌های اجتماعی پخش کنید. مگر در روایات گفته نشده است «علماء شیعتنا مرابطون بالثغر الذی یلی ابلیس و عفاریته»؟ کار روحانیون چیست؟ مرزداری. یادمان باشد که در مرزداری کسی برای‌مان کف نمی‌زند. باید سنگلاخ‌ها، هجمه‌ها و دردسرهای گلوله‌بخوریم. شهردار نیست که مورد تشویق و تحسین باشد. مرزدار ظاهراً هیچ‌کاری نمی‌کند، فقط نشسته و مراقب است تا اگر کسی خواست به حریم تجاوز کند از مرز حفاظت کند. بعضی وقت‌ها حوزویان می‌گویند ما می‌خواهیم در فلان کتاب پاسخ دهیم. جوان ما الان گرفتار شده است. شما می‌خواهید بعد از یک سال دیگر جواب دهید! بهترین فرد در این زمینه مرحوم شهید مطهری بود. هنوز پرسش طرح نشده در دل پاسخ می‌رفت. در سال ۱۳۵۰ به محض اینکه بر سر ایرانی بودن و شاهنشاهی و ... بحث شد کتاب *خدمات متقابل اسلام و ایران* را نوشت. الان اگر بگویند یک نفر در مجله زن روز شاه که عکس‌های ناجور هم داشت مطلب نوشته است، به او چه می‌گفتیم؟ استاد مطهری این کار را کرد. هنوز هم که هنوز است وقتی بررسی می‌کنیم می‌بینیم کاری بهتر از نظام حقوق زن در اسلام ایشان باشد صورت نگرفته است.

لازم نیست به همه شبهات پاسخ دهید، فقط برای مردم روشن کنید که مثلاً در این سخن مغالطه صورت گرفته یا به این سخن این اشکال وارد است.

دبیر علمی: در مورد اینکه فرمودید در بعضی موارد با تأخیر واکنش نشان می‌دهیم توضیحی عرض کنم. مثلاً در مورد نظریات روشنفکری دینی در فضای حوزوی ما، نخستین مواجهه با نظریه قبض و بسط مواجهه و پاسخ‌هایی بود که از طرف حوزه صورت گرفت؛ پاسخ آقای لاریجانی به آقای سروش. در نظریه اخیر آقای سروش (نظریه تجربی بودن وحی) نخستین مکاتبات از سوی حضرت آیت الله سبحانی صورت گرفت و رفت و برگشت نامه‌ها به تدوین یک کتاب منجر شد. البته در مورد نظریه رؤیای ایشان من سخن شما را می‌پذیرم. ولی آن هم شاید به این دلیل بود که با توجه به تضعیف جایگاه علمی آقای سروش دیگر کسی نظرات ایشان را جدی نمی‌گرفت. در عین حال بله، آقای بازرگان و آقای آرمین وارد بحث شدند اما آقای خسروپناه نیز پاسخی نوشت، آقای ساجدی نیز مقاله‌ای نوشتند و کتابی نیز در نقد رؤیای وحی نیز منتشر کردند.

منظورم این است که مواجهه حوزه نیز کم نبوده و به موقع نیز صورت گرفته است. اما در بعضی موارد هم لازم است زودتر عمل شود.

دکتر آیت‌اللهی: تولید علم غیر از توزیع آن است. ما در مملکت مان مشکل تولید علم نداریم بلکه مشکل در توزیع آن است. توزیع علم به این معنا که کاری کنیم به محض اینکه امروز آقای قائمی‌نیا مطلبی را در جایی نوشت همه در جریان آن قرار گیرند. چطور است که مقاله آقای آرمین به دست من رسید اما مقاله آقای ساجدی نرسید؟ این یعنی در جایی مشکل وجود دارد.

دبیر علمی: ما در کار رسانه‌ای مشکل داریم.

دکتر آیت‌اللهی: مشکل بیشتر از اینها است. غربی‌ها این مشکل را با ISI به خوبی حل کردند. وقتی کسی در گوشه‌ای از دنیا مطلبی می‌گوید هر کس در هر جای دنیا می‌تواند در آن واحد به آن دسترسی پیدا کند. ما این رابطه را بین تهران و قم نداریم. قرار بگذاریم تا بتوانیم در مورد کارهای انجام شده و انجام نشده صحبت کنیم.

دبیر علمی: این مطلب را هم بگویم که خود حضرت آیت الله مصباح بر ارتباطات بیرونی تأکید دارند و شاید مؤسسه امام بیشترین مواجهه را با اساتید بین‌المللی و خارجی دارد. خود آقای دکتر ساجدی و ۱۰-۱۵ نفر از اساتیدی که با خارج ارتباط جدی دارند، هر سال یکی دو سفر انجام می‌دهند. مورد آقای لگن هاووزن خاص است و شاید ایشان در طول یک سال چند سفر داشته و دیگر زمینه برای اجازه سفر مجدد نبوده است.

پرسش‌هایی که باقی ماند یکی در مورد فلسفه دین اسلامی و دیگر اینکه مهم‌ترین بحث‌ها در حوزه فلسفه دین که امروزه به عنوان مباحث مورد نیاز و اولویّت‌دار باید به آنها توجه شود و متأسفانه در مورد آنها خلأ وجود دارد چیست؟ ناظر به فرمایش اخیر دکتر آیت‌اللهی مبنی بر اینکه حوزه گاهی دیر هنگام وارد می‌شود بفرمایید چه مباحثی روی زمین مانده است و به توجه بیشتری نیاز دارد؟
لطفاً ابتدا آقای دکتر ساجدی پاسخ دهند.

امکان و ضرورت طرح فلسفه دین با رویکرد اسلامی

دکتر ساجدی: بسم الله الرحمن الرحيم

به نظر می‌رسد که ما می‌توانیم به طور اجمالی از فلسفه دین اسلامی سخن بگوییم. به این معنا که اگر رویکرد عقلی داشته باشیم و به روش تحلیل و تبیین عقلی آموزه‌های دین و در مواردی اثبات آنها پای‌بند باشیم، در اسلام مطالب زیادی وجود دارد که می‌توان از آنها دفاع کرد. البته همان‌طور آقای دکتر آیت‌اللهی فرمودند کتاب‌هایی که منتشر می‌شود ظاهراً عنوان فلسفه دین دارند ولی محتوای آنها غالباً همان آموزه‌های مسیحی است. نویسندگان آنها نیز یا ملحدند یا مؤمن؛ یا خدا را اثبات می‌کنند یا ردّ.

در چنین دورانی می‌توانیم و لازم است که به اسلام نیز همین رویکرد را داشته باشیم. با توجه به اینکه در حال حاضر استقبال دنیا از اسلام متفاوت از مسیحیت است و نیز با توجه به اینکه جامعیت اندیشه‌ها و روش اسلام و اتقان منبع وحی آن هم برای خود ما و هم برای غربی‌ها امر روشنی است، جا دارد که ما از فلسفه دین اسلامی به نحو صحیح دفاع کنیم. حتی آقای لگن‌هاوزن بر رویکرد فلسفه دین تشیع تأکید دارند. منظور این است که ما می‌توانیم بر اساس چند محور اصلی فلسفه دین و با تعمیم روش آن، یک نگاه جامع عقلی و قابل پذیرش از آموزه‌های خودمان ارائه دهیم. دیدگاه ما باید تبیینی باشد نه تدافعی؛ به این معنا که نظریه‌پردازی کنیم و بگوییم که آموزه‌های اسلام در هر یک از ساحت‌ها چه می‌گوید. چه بسا در دل روایات - صرف نظر از روایت بودن آنها - ایده‌هایی وجود داشته باشد که برای یک فرد غربی قابل فهم است؛ ایده‌هایی در مسائلی نظیر دین و اخلاق، دین و معنویت، دین و عقل، تحلیل ایمان و حتی می‌توان نکاتی را از آموزه‌های روایی و نقلی بیرون کشید و تحلیل کرد. این واقعاً بدیع و قابل عرضه است و قطعاً مورد استقبال قرار خواهد گرفت.

بنابراین باید در این مسیر سرمایه‌گذاری و فعالیت کرد. فکر می‌کنم با زبان مشترکی که با جهان داریم می‌توانیم زمینه توسعه اندیشه‌های اسلامی را بسیار بیش از گذشته در غرب ایجاد کنیم؛ به ویژه اینکه در دنیای کنونی اندیشه‌های اسلامی اهل سنت آن هم از نوع نقل‌گرا و غیرفلسفی و غیرعقلی بیشتر رواج دارد.

دکتر آیت‌اللهی: من مخالف فلسفه دین اسلامی هستم و فلسفه دین با رویکردی اسلامی^۱ را توصیه می‌کنم. اینها دو مطلب هستند. ما نیاز داریم که با کسان دیگری که در مورد فلسفه کار می‌کنند هم‌زبانی پیدا کنیم. اگر ما اصطلاح *an Islamic philosophy of religion* را به کار ببریم در دیدگاه غربی به این معناست که دگم‌های اسلامی را دخالت می‌دهیم. این صرفاً یک بحث لغوی است.

در گلاسکو در باب تفاوت نگرش اسلامی به فلسفه دین و نگرش غربی به فلسفه دین سخنرانی‌ای داشتیم. مسلمانان اهل سنت هم پای این سخنرانی بودند بعد از سخنرانی گفتند چه کسی گفته است که این اسلامی است؟ در پاسخ گفتم من هم *an Islamic point of view* را به کار بردم نه *an Islamic philosophy of religion*!! یکی از خطاهای ما این است که گاهی به طور مطلق می‌گوییم اسلام چنین می‌گوید در حالی که فقط یک دیدگاه اسلام را بیان می‌کنیم.

همان‌طور که آقای دکتر ساجدی فرمودند واقعاً مهم‌ترین کار ما در حال حاضر تدوین چنین چیزی به زبان انگلیسی است، بعد به فارسی هم چاپ کنیم. ما باید دیدگاه‌های خودمان را در مورد مسائل مختلف فلسفه دین مطرح کنیم؛ ولی روش مان روش فلسفه دین باشد. مثلاً کتاب آقای خسروپناه و کتاب آقای محمدرضایی که در همین موضوع هستند، خیلی زود از مسأله می‌گذرند و وارد عمق مطلب نمی‌شوند. باید به طور جدی موضوع را طرح و نقد کرد تا کار پخته‌ای به دست آید.

این کار نباید منحصر به یک نفر باشد. زیرا افراد مختلف دیدگاه‌های مختلفی دارند و هر یک می‌توانند از جنبه‌های مختلف مدلهایی از نگرش اسلامی به فلسفه دین را ارائه کنند. نه اینکه تمامی فیلسوفان دین مسلمان جمع شوند و با هم یک مدل ارائه کنند. دنیای کنونی چنین چیزی را نمی‌پذیرد.

انجام این کار به زبان انگلیسی اساسی‌ترین کار است و هر جا که بتواند در این زمینه سرمایه‌گذاری کند من حتماً مشارکت خواهم کرد. باید چندین کتاب نوشته شود و هر کتاب را چندین نفر بخوانند و هر کس هر قدر می‌تواند نقد کند.

دومین اولویت نیز همان اورژانس فلسفه دین و کلام بود که عرض کردم.

نیازها و اولویت در عرصه مباحث فلسفه دین

دبیر علمی: مهم‌ترین کارهایی که زمین مانده و برای آینده فکری ما لازم است یا همین الان مورد شبهه است را هم بفرمایید.

دکتر آیت‌اللهی: لغت شبهه در فلسفه نمی‌گنجد و همان مسأله‌های جدید مورد مواجهه بهتر است.

۱- در مواجهه با مسائل جدید باید عده‌ای به نحو تهاجمی به آن پاسخ دهند؛ حدّ اقلّ در همین حدّ که خواننده بفهمد که جریان‌های دیگری هم وجود دارد.

۲- طرح بعضی مسائل جدید؛ قبل از اینکه مسأله به ذهن دیگران برسد خودمان آن را ایجاد کنیم. این کمونۀ تقریباً همین‌طور بود و خودش شبهه را مطرح می‌کرد تا از دین دفاع کند.

۳- اشکال همه پژوهش‌ها در تمامی دانشگاه‌ها وجود دارد این است که این کارها برای حلّ مسأله نیست. مثلاً در مورد پلورالیزم مقاله می‌نویسیم: تعریف لغوی و اصطلاحی، طرح دیدگاه، دیدگاه مختار و ... خوب اینها را نوشتیم اما چه چیزی را می‌خواهیم حلّ کنیم؟

یکی از مهارت‌هایی که در ۲۰۲۰ برای همه انسان‌ها در نظر گرفته شده حلّ مسأله است؛ نه حلّ سؤال. بنابراین مطالب باید به صورت مسأله مطرح شوند و به خوبی هم مطرح شود. مرحوم مطهری همین‌طور بودند. بعضی کتاب عدل الهی ایشان را می‌خوانند می‌گفتند شبهه را خوب بیان کرده است. آقای لگن‌هاوزن قسمت پلورالیزم کتاب عدل الهی را به انگلیسی ترجمه کرد الان در دایرة‌المعارف استنفورد به عنوان یکی از دیدگاه‌های بسیار خوب در زمینه پلورالیزم دینی به نام استاد مطهری ثبت شده است. استنفورد مهم‌ترین دایرة‌المعارف است که مرتب نو به نو می‌شود.

در پژوهش‌های موضوع‌محور می‌توان روده‌درازی کرد اما این مسأله‌ای را حلّ نمی‌کند. البتّه الحمدلله فلسفه دین به سمت مسأله‌محوری بیشتر تمایل دارد ولی در رشته‌های دیگر مخصوصاً ادیان فقط توصیف موضوع است.

دبیر علمی: بسیار متشکرم. آقای دکتر ساجدی! فرمایش نهایی‌تان را بفرمایید.

دکتر ساجدی: من بار دیگر بر اهمیت زبان مشترک و اینکه بتوانیم به زبانی صحبت کنیم که طرف مقابل هم بپذیرد تأکید می‌کنم. فکر می‌کنم باید با توجه به دیدگاه اسلام چارچوب منسجم‌تری از پرسش‌ها در باب دین را مطرح کنیم. نگاه عقلانی به دین یک نگاه برون‌آموزه‌ای است که به آموزه خاصی اختصاص ندارد و کلّ دین را تحلیل می‌کند. مجموعه پرسش‌هایی است ناظر به آموزه‌های درون دین. بعضی از نگرش‌ها نسبت به کلّ دین است نظیر زبان دین، کارکرد دین، گوهر دین و حقایق دین. بعضی دیگر ناظر به درون دین نظیر خداشناسی، نبوت، راه و راهنماشناسی و فرجام‌شناسی. برخی مباحث نیز به معرفت دینی مربوط می‌شود معرفت دینی، محتوای آن و منطق فهم دین، رابطه دین با ابزارهای معرفت بشری و محصولات این ابزارها؛ نظیر رابطه دین با عقل، رابطه دین با تجربه و شهود، رابطه دین با علم که روش تجربی دارد و نتایج این دانش‌ها که عبارت است از: رابطه دین با علوم و شبه علوم نظیر رابطه دین و اخلاق، رابطه دین و هنر، رابطه دین و انواع دانش‌ها، رابطه دین و علوم تجربی، رابطه دین و علوم انسانی و ...

در یک نظام منسجم می‌توان حداقلاً این چهار محور را در یک نگاه کلی به دین بررسی کرد. در هر یک از این محورها می‌توانیم مباحثی را مطرح کنیم و این مباحث برای غربی‌ها قطعاً جذاب و قابل تحسین خواهد بود. البته لازم است تفاوت میان اسلام و مسیحیت را نیز برای آنها تبیین کنیم و بگوییم در سایه آموزه‌های اسلام می‌توانیم این حوزه‌ها را گسترش دهیم. در اسلام اعم از آیات و روایات و آثار مفسران، متکلمان و فلاسفه این ادبیات غنی وجود دارد و در تحلیل‌های بعدی نیز قابل ارائه است در حالی که در مسیحیت چنین ادبیات غنی‌ای وجود ندارد. در سایه این امر می‌توانیم از رویکرد عقلی، نگاه منسجمی به ابعاد مختلف دین داشته باشیم.

دبیر علمی: با تشکر از اساتید مکرم و معظّم آقای دکتر آیت‌اللهی رئیس انجمن فلسفه دین ایران و آقای دکتر ساجدی رئیس قطب فلسفه دین. از تمامی حضار محترم نیز سپاسگزاری می‌کنم. امیدوارم مباحث مطرح شده باعث برانگیختن تأمل و تعمیق مباحث اندیشه‌ای و انگیزه‌بخشی نسبت به مباحث عقلی خصوصاً در حوزه فلسفه دین باشد.